

وٲره نامه

اولين محفل ياد بود

جانباختگان جنش دمokraٲيك نوين افغانستان

٧ قوس ١٣٩٢ (٢٨ نوامبر ٢٠١٣)





## گزارشات مختصری از محافل بزرگداشت

### رفقای به خون خفته ما و در پیشاپیش آنها رفیق اکرم یاری

۷ قوس روز جانبختن رفیق اکرم یاری به عنوان روز یادبود از تمامی جانبختگان جنبش انقلابی کشور بصورت هماهنگ و طی چهار محفل در نقاط مختلف کشور برگزار گردید. اینک، "کمیته برگذاری ۷ قوس" به عنوان کمیته هماهنگ کننده محافل یادبود، افتخار دارد که گزارشات مفصل محافل متذکره را تقدیم می نماید.

## گزارش اول:

روز جمعه، ۸ قوس ۱۳۹۲، محفل یاد بود رفقای جانباخته جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، با حضور تقریباً صد نفر در ... در حالی تدویر یافت که در و دیوار محل برگزاری محفل با فوتوهای جانباختگان و شعارهای انقلابی مزین گردیده بود.

قبل از آغاز محفل، دو تصویر بزرگ رنگه به قاب گرفته شده با طول و عرض یک و نیم متر در یک متر از رفقای زنده یاد اکرم یاری و زنده یاد عبدالاله رستاخیز، به قسمت ورودی محل برگزاری محفل، توسط چهار تن از جوانان حمل گردید و سپس هنگام شروع محفل با ادب و احترام انتقال داده شد و پیش روی لوژ قرار گرفت.

در ابتدای محفل، دو کلیپ تیتراژ صوت و تصویر از رفقای جانباخته، توسط پروجکتور به نمایش گذاشته شد. در کلیپ اول، تصاویر رفقای جانباخته که در پیشاپیش آنها رفیق زنده یاد اکرم یاری بود به نمایش در آمد و سپس لیست تقریباً ۳۰۰ نفری جانباختگان جنبش چپ افغانستان، که شمع زندگی شان توسط کودتاچیان هفت ثوری به نام "مائوئیست" یا "شعله یی" خاموش گردیده بود، در معرض دید حاضرین در محفل قرار گرفت.

پس از ختم نمایش کلیپ های تصویری، انانصری برنامه توسط یک تن از زنان فعال منطقه به پیش رفت. انانصر پس از عرض ادب و خوش آمد گوئی به حاضرین در تالار، هدف برگزاری محفل را اعلام نموده و از حاضرین در تالار خواست تا به احترام خون رفقای به خاک افتاده شامل در لیست و سایر جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور ایستاد شده و یک دقیقه سکوت اختیار کنند. حاضرین همه بپا خاستند و با ادای احترام به جانباختگان یک دقیقه سکوت کردند.

سپس سخنرانی ها در محفل شروع شد. مجموعاً چهار نفر در محفل سخنرانی کردند. متن این سخنرانی ها بعداً منتشر خواهد شد. در آخر برنامه، قطعنامه

محفل به خوانش گرفته شد و متن آن در میان حاضرین در محفل توزیع گردید.

در پایان محفل اعلام گردید که بعد ازین همه ساله، محفل یادبود از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، در روز هفتم قوس که روز جانباختن رفیق زنده یاد استاد اکرم یاری است، برگزار می گردد.

محفل با پخش آهنگ انقلابی در ساعت ۴ و نیم عصر به کار خود پایان داد.

## گزارش دوم:

محفل یادبود رفقای جانباخته به تاریخ ۸ قوس در ... برگزار گردید. در محفل ده ها تن از زنان و مردان مرتبط به جنبش انقلابی افغانستان شرکت کرده بودند.

ستیژ محفل و اطراف آن با تصاویر رفیق زنده یاد اکرم یاری و سایر رفقای جانباخته مزین شده بود.

در ابتدای محفل دو کلیپ تصویری توسط پروجکتور به نمایش گذاشته شد. یکی از کلیپ ها شامل لیست تقریباً سه صد نفری جانباختگان جنبش انقلابی کشور بود و کلیپ دیگر شامل تصاویر تعدادی از رفقای جانباخته.

سپس سه تن از رفقا سخنرانی کردند و دو شعر دکلمه شد. در ختم محفل قطعنامه " کمیته برگزاری ۷ قوس " قرائت گردید. برگزاری محفل مجموعاً دو و نیم ساعت را در بر گرفت.

## گزارش سوم:

محفل یادبود از جانباختگان جنبش به روز جمعه ۸ قوس در ... برگزار گردید. در محفل ده ها تن از منسوبین جنبش شرکت کرده بودند. استیج محفل با تصاویر رفیق زنده یاد اکرم یاری و تصاویر تعداد دیگری از رفقای جانباخته تزئین گردیده بود.

محفل ساعت ۱۰ صبح شروع شد و ساعت ۱۲ ظهر به پایان رسید. در ابتدای محفل لیست و تصاویر جانباختگان توسط پروجکتور به نمایش گذاشته شد که تمامی حضار را شدیداً متأثر ساخت.

سپس گرداننده محفل از حاضرین خواست تا برای دو دقیقه به خاطر یادبود از جانباختگان سکوت اختیار نمایند. بعداً بیوگرافی رفیق زنده یاد اکرم یاری توسط یکی از رفقا قرائت گردید. دو نفر از رفقا سخنرانی های کوتاه نمودند. قطعنامه محفل توسط رفیق دیگری به خوانش گرفته شد.

با وجودی که محفل از نظر تعداد وسیع نبود، ولی تاثیر گزاری آن بالای جوانان حاضر در محفل خیلی مثبت بود.

رفیقی که برنامه را گردانندگی می کرد، در یک قسمت محفل وقتی از رفقای جانباخته یادآوری کرد چشمانش پر اشک شد و بی اراده به گریه افتاد. گریه رفیق همه رفقای حاضر در محفل را به گریه انداخت.

## گزارش چهارم:

محفل یادبود از جانباختگان جنبش انقلابی در سال های ۵۷ و ۵۸ و در پیشاپیش همه رفیق زنده یاد اکرم یاری در زادگاهش برگزار شد. در این محفل ده ها تن از منسوبین جنبش انقلابی کشور شرکت نموده بودند.

در این محفل یکی از رفقا به سخنرانی پرداخت. او در ابتدا روی این مسئله صحبت کرد که لیست جانباختگان سال های ۵۷ و ۵۸ که توسط عمال و مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی شهید شده بودند، چندی قبل توسط سفارت هالند در کابل منتشر شد. رژیم و اشغالگران از این قضیه بهره برداری سیاسی و ابزاری نمودند و اشک تمساح ریختند. آنها مذبحخانه تلاش نمودند تا با تقبیح رژیم خلق و پرچم و سوسیال امپریالیست های شوروی جنایت

و تجاوزگری و برده گی و خیانت ملی شان را پنهان نمایند و از احساسات خانوادگی جانباختگان استفاده نموده و از آن در خدمت به مقاصد شوم شان کار بگیرند.

رفیق توضیح داد که چرا ما در این پروسه شرکت نکردیم، پروسه ای که بصورت دقیق و آگاهانه توسط امپریالیست های اشغالگر و مزدوران شان طراحی شده و مورد سوء استفاده قرار گرفت. رفیق توضیح داد که ما ضمن یاددهانی از جانباختگان بخصوص اولین خط گزار جنبش مائوئیستی کشور رفیق اکرم یاری، باید تحریفات شخصیتی رفقا را که توسط رژیم و منسوبین رژیم انجام یافته بود بصورت همه جانبه افشا نماییم و چهره حقیقی جانباختگان عزیز مان را بصورت دقیق معرفی نماییم. در واقع به همین دلیل بود که برای برگزاری روز ۷ قوس یعنی روز جانباختن رفیق زنده یاد اکرم یاری، به عنوان روز یادبود از تمامی جانباختگان جنبش انقلابی کشور، یک فراخوان عمومی داده شد تا رفقا در مناطق مختلف این روز را برگزار نمایند.

بعداً صحبت کوتاهی در مورد زندگی رفیق اکرم یاری به عمل آمده و روی نقش تاریخی این رفیق به عنوان خط گزار سازمان جوانان مترقی تاکید به عمل آمد. در آخر صحبت ها به پرسش های رفقا و مهمانان جواب گفته شد. در ختم محفل قطعنامه برگزاری ۷ قوس خوانده شد.

محفل ساعت ۲ بعد از ظهر پنجشنبه ۷ قوس آغاز شد و ساعت چهارونیم عصر اختتام یافت.

## "کمیته برگزاری ۷ قوس"

## لیست جانبختگان مائوئیست و شعله یی

این لیست از میان لیست منتشر شده تقریباً ۴۵۰۰ نفری، بیرون کشیده شده و بخش بسیار کوچکی از جانبختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین را در زمان حاکمیت رویونیست های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی و زمان اشغال کشور توسط قوت های مهاجم سوسیال امپریالیستی نشان می دهد.

۱. شجاع الدین ولد برهان الدین، متعلم صنف یازدهم، پنجشیر، شعله.
۲. جلال الدین ولد غلام محی الدین، مامور، مسکونه کابل، شعله.
۳. عبدالغفار ولد عبدالشکور، کارگر، مسکونه کابل شعله.
۴. عسکر حسین ولد نور محمد حسین، مسکونه ده خدایداد، شعله.
۵. سردار محمد ولد صالح محمد، کارمند مرکز، کابل، شعله.
۶. نور محمد ولد آقا محمد، کارگر، مسکونه کارته نو، شعله.
۷. عبدالهادی ولد عبدالغفور، داکتر، مسکونه واصل آباد، شعله.
۸. اسلام الدین ولد محمد افضل، بیکار، مسکونه سالنگ، شعله.
۹. اسماعیل ولد محمد عثمان، کارگر، مسکونه ده خدایداد، شعله.
۱۰. خلیل الله ولد محمد یوسف، جگرن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۱. عبدالصبور ولد عبدالرسول، جگرن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۲. غلام جیلانی ولد محمد انور، جگتورن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۳. سید زمان الدین ولد سید امان الدین، تورن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۴. محمد انور ولد محمد عمر، جگرن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۵. سلیمان ولد گل آقا، جگتورن، مسکونه واصل آباد، شعله.



۱۶. گل محمد ولد یار محمد، جگرن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۷. عبدالرحیم ولد فقیر محمد، جگرن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۸. محمد حسن ولد دولت محمد، مامور گمرک، مسکونه واصل آباد، شعله.
۱۹. غلام محی الدین ولد جمال الدین، مامور احصاییه مرکزی، مسکونه واصل آباد، شعله
۲۰. حفیظ الله ولد عبدالله، تورن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۲۱. نجیب الله ولد عبدالله، دوهم بریدمن، مسکونه واصل آباد شعله.
۲۲. محمد نعیم ولد بازگل، مامور، مسکونه واصل اباد شعله.
۲۳. محمد علی ولد خوشحال، مسکونه واصل آباد، شعله.
۲۴. شفیع الله ولد عبدالله، دوهم بریدمن، مسکونه واصل آباد، شعله.
۲۵. بیرک، مامور شرکت برق کابل، مسکونه واصل آباد، شعله.
۲۶. محمد نعیم، مامور تعلیم و تربیه، مسکونه واصل آباد، شعله.
۲۷. سید عبدالمناف، مامور ریاست ارزاق، مسکونه واصل آباد، شعله.
۲۸. غلام حیدر، مامور تعلیم و تربیه، مسکونه واصل اباد، شعله.
۲۹. بسم الله، محصل صنف سوم پوهنزی حقوق، مسکونه واصل آباد، شعله.
۳۰. سید داوود، معلم مکتب علاوالدین، مسکونه واصل آباد، شعله.
۳۱. حمیدالله، مامور وزارت مالیه، مسکونه واصل آباد، شعله.
۳۲. عبدالاحد ولد ولی محمد، مسکونه واصل آباد، شعله.
۳۳. علی خان ولد محمد سردار، مامور وزارت مالیه، مسکونه واصل آباد، شعله.
۳۴. شاه آغا ولد شیر آغا، مسکونه ناحیه ۵ کوته سنگی، مامور مرغداری پغمان، شعلهای

۳۵. شجاع الدین ولد برهان الدین، متعلم صنف یازدهم، پنجشیر، شعله.
۳۶. زمري ولد محمد علي، مسكونه میربچه کوت، مایویست.
۳۷. حبیب الله ولد حاجی عبدالله، مامور تعلیم و تربیه، مسکونه چهاردهی، مایویست.
۳۸. عبد الاحد ولد جلال خان، معلم، مسکونه لوگر، مایویست.
۳۹. سید احمد ولد فقیر محمد، آمر مالی قطعه ۲۳۴، ساکن خیر خانه، مایویست.
۴۰. عبدالهادی ولد عبداللطیف، داکتر، مسکونه قندهار، مایویست.
۴۱. فضل محمد ولد یار محمد، دکاندار، مسکونه کندهار، مایویست.
۴۲. محمد حکیم ولد آقا محمد، معلم، مسکونه چهار آسیاب، مایویست.
۴۳. محمد خلیل ولد محمد ناصر، معلم، چهاردهی، مایویست.
۴۴. آقا خان ولد عبدالحبیب، ساکن سمت خانه، مایویست.
۴۵. نیازالله ولد عبدالله، مسکونه جبل السراج، مامور احصاییه مرکزی، مایویست.
۴۶. عبدالودود ولد عبدالکریم، دواساز، مسکونه جوزجان، مایویست، ضد انقلاب.
۴۷. غلام سرور ولد غلام دستگیر، مسکونه شبرغان، دکتور، مایویست.
۴۸. محمد قاسم ولد میر حیدر، مسکونه پکتیا، سابق رییس تجارتی بانک، مایویست.
۴۹. محمد یونس ولد محمد ایوب، مسکونه لغمان، معلم، مایویست.
۵۰. حشمت الله ولد تاج محمد، مسکونه لغمان، ضابط متقاعد، مایویست.
۵۱. امان الله ولد بازگل، دوهم برید من، مسکونه خیر خانه، مایویست.
۵۲. شیر احمد ولد محمد علی، جگرن، مسکونه کابل، مایویست، ضد انقلاب.

۵۳. عین الدین ولد محراب الدین، مامور متقاعد زارعت، مسکونه رحمانه مینه، ماوییست، ضد انقلاب.
۵۴. نیک محمد ولد نیاز محمد، مامور بیهقی، مسکونه کارته سه، ماوییست، ضد انقلاب.
۵۵. عبدالخاق ولد حبیب الله، مسکونه ارزگان، مامور ریاست مبارزه با بی سوادۍ، ماوییست.
۵۶. اسدالله ولد محمد آصف، مسکونه وردک، مامور نساجی کندهار، ماوییست ضدانقلاب.
۵۷. شیرزمان ولد نیازگل، مسکونه لوگر، مسوول محکمه تجارتی، ماوییست.
۵۸. غلام فاروق ولد غلام نبی، داکتر شفاخانه جمهوریت، مسکونه بلخ، ماوییست.
۵۹. داکتر میر احمد ولد محمد اکبر، مسکونه خیر خانه، ماوییست.
۶۰. خواجه گل ولد خواجه دوست محمد، کابل، محصل، ماوییست.
۶۱. گل محمد ولد آقا محمد، مسکونه میدان، محصل صنف سوم پلی تخنیک، ماوییست.
۶۲. یقین علی ولد حیدر علی، مسکونه وزیر آباد، سابق دواساز فعلا بیکار، ماوییست.
۶۳. محمد شفیع ولد یقین علی، مسکونه وزیر آباد، شاگرد مستری، ماوییست.
۶۴. محمد قاسم ولد محمد، محصل اقتصاد، ماوییست.
۶۵. عبدالوکیل، استاد پوهنزی اقتصاد، ماوییست.
۶۶. عبدالغنی ولد محمد افضل، محصل صنف اول طب، ماوییست.
۶۷. حضرت گل ولد نیاز گل محصل صنف پنجم طب، ماوییست.
۶۸. عبدالطیف ولد نور محمد، محصل صنف پنجم طب، ماوییست.
۶۹. میر حسین شاه ولد سید منور شاه، محصل صنف پنجم طب، ماوییست.

۷۰. علیاحمد ولد فضلاحمد، مسکونه چرمگیری، داکتر، مایویست.
۷۱. محمدنعیم ولد محمدسرور، سابق قوماندان فعلا متقاعد، مایویست.
۷۲. محمدملا ولد عبدالخالق، مسکونه چیگل، معلم، مایویست.
۷۳. سلطانمحمد ولد نظرمحمد، مسکونه چیگل، مامور، مایویست.
۷۴. عبدالمالک ولد عبدالخالق، مسکونه چاریکار، معلم، مایویست.
۷۵. بقیاتالله، مسکونه قلعه بلند، معلم، مایویست.
۷۶. جمشید ولد سیدان؟، مسکونه سپاهگرد، معلم، مایویست.
۷۷. نورمحمد ولد امیرمحمد، مسکونه سپاهگرد غوربند، معلم، مایویست.
۷۸. عبدالرحیم ولد اخترمحمد، مسکونه دولتشاهی، زمیندار، مایویست.
۷۹. حسین ولد اخترمحمد، مسکونه دولتشاهی، زمیندار، مایویست.
۸۰. حاجی صالح ولد غلاممحمد، مسکونه لغمان، زمیندار، مایویست.
۸۱. سید داوود ولد حاجی صالح، مسکونه لغمان، زمیندار، مایویست.
۸۲. عبدالجمیل ولد محمدرفیق، مسکونه چیگل، معلم، مایویست.
۸۳. غلامیحیی ولد غلامبهاالدین، مسکونه پشییان، متعلم، مایویست ضد انقلاب.
۸۴. آقاگل ولد غلامحضرت، مسکونه پشییان، معلم، مایویست ضد انقلاب.
۸۵. دلآقا ولد ملاغلامعلی، مسکونه چیگل، متعلم، مایویست ضد انقلاب.
۸۶. عبدالرشید ولد محمدنور، مسکونه نجراب، محصل زراعت، مایویست ضد انقلاب.
۸۷. محمداصغر ولد احمدجان، مسکونه پنجشیر، دربور، مایویست ضد انقلاب.
۸۸. شیراحمد ولد سلطانمحمد، مسکونه سیدخیل، معلم، مایویست.

۸۹. یوسف ولد خیرالله، مسکونه گلپهار، معلم، مایویست.
۹۰. محمدعلم ولد محمدکبیر، مسکونه گلپهار، متعلم، مایویست.
۹۱. علیمجان ولد عبدالاحمد، مسکونه سیدخیل، متعلم، مایویست.
۹۲. غلامصفر ولد غلاممحمد، مسکونه گلپهار، معلم، مایویست.
۹۳. غلامایشان ولد افغان، مسکونه کوهدامن، دکاندار، مایویست.
۹۴. انارگل ولد سیدامیر، مسکونه غوربند، طالب، مایویست.
۹۵. محمود ولد محمدبرات، مسکونه بدخشان، مایویست.
۹۶. طلاگل ولد عبدالحسن، مسکونه سروبی، مایویست.
۹۷. شیراحمد ولد محمدسرور، مسکونه مرکز غزنی، محصل دوم طب، مایویست.
۹۸. محمد عثمان ولد محمد امان، انجنیر جیولوجی، مسکونه کارته پروان، مایویست.
۹۹. تیمور شاه ولد محمد ایوب، مسکونه فراه، مایویست.
۱۰۰. داکتر پاینده محمد ولد شیر محمد، مسکونه کابل، داکتر داخله، مایویست.
۱۰۱. بشیر احمد ولد امیر محمد، مسکونه تیمنی، استاد پوهنزی طب، مایویست.
۱۰۲. غلام حسن ولد غلام حسین، مسکونه کارته پروان، استاد پولی تخنیک، مایویست.
۱۰۳. عبدالله ولد شیر علی، مسکونه خیرخانه، مامور، مایویست.
۱۰۴. محمد وکیل ولد محمد صدیق، مسکونه جاده میوند، مامور هوا شناسی، مایویست.
۱۰۵. عبدالعلی ولد عبدالله، مسکونه سرای غزنی، مامور هواشناسی، مایویست.
۱۰۶. میر محمد حسن ولد میر محمد اسلم، مسکونه خیرخانه، مایویست.
۱۰۷. عبدالصبور ولد عبدالشکور، مسکونه خیرخانه، مایویست.

۱۰۸. فرید ولد محمد عمر، بیکار، شهر نو، مایویست.
۱۰۹. عبدالروف ولد برکت، محصل پولی تخنیک، مایویست.
۱۱۰. عبدالغفور ولد عبدالرسول، مسکونه خیرخانه، عضو تالیف و ترجمه، مایویست.
۱۱۱. محمد ظاهر ولد محمد انور، مسکونه کارته پروان، مامور وزارت معادن و صنایع، مایویست
۱۱۲. عبدالله ولد عبدالغنی، کارمند میدان هوایی، مسکونه باغ بالا، مایویست
۱۱۳. جمال الدین ولد قطب الدین، کارمند رادیو کابل، مسکونه کارته پروان، مایویست
۱۱۴. علی شاه ولد محمد یعقوب، کارمند اداره مترولوژی، مسکونه چنداول، مایویست
۱۱۵. آقا محمد ولد محمد عثمان، پیاده شفاخانه ابن سینا، مسکونه افشار، مایویست.
۱۱۶. عبدالحبيب ولد عبدالحكيم، کارگر فابریکه سمون، مسکونه خیرخانه، مایویست.
۱۱۷. میر سمیع الدین ولد میر سلام الدین، مسکونه گل دره، نرسینگ، مایویست.
۱۱۸. بیلاز سینگ ولد رام سینگ، لغمان، صنف دوازده تخنیکم، مایویست.
۱۱۹. عبدالجعفر ولد محمد نبی، مسکونه واصل آباد، انجنیری سروی جیولوژی، مایویست.
۱۲۰. عبدالحی ولد محمد نبی، مسکونه چاردهی، انجنیری سروی جیولوژی، مایویست.
۱۲۱. امان الدین ولد عبدالمحمد، مسکونه کابل، انجنیری سروی جیولوژی، مایویست.
۱۲۲. عبدالرزاق ولد عبدالغنی، مسکونه کابل، مامور کار توگرافی جیولوژی، مایویست.

۱۲۳. عبدالغفار ولد محمد حسین، مسکونه قندهار، انجنیر جیولوژی، مایویست.
۱۲۴. غلام حسین ولد محمد قاسم، مسکونه جمال مینه، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۲۵. نثار احمد ولد عزیز احمد، مسکونه سرای غزنی، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۲۶. امان الله ولد نورالله، مسکونه کارته سه، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۲۷. نصیر احمد ولد عزیز احمد، مسکونه سرای غزنی، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۲۸. لعل محمد ولد عبدالرحمان، مسکونه مشرقی، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۲۹. نجیب الله ولد محمد نعیم، مسکونه کارته پروان، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۳۰. عبدالسلام ولد محمد سرور، مسکونه هرات، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۳۱. جگندر سینگ ولد رام سینگ، مسکونه غور بازار، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۳۲. شفیع الله ولد نعمت الله، مسکونه قره باغ، صنف دوم پلیتخنیک، مایویست.
۱۳۳. فیض احمد ولد نثار احمد، محصل پل تخنیک، مسکونه هرات، مایویست.
۱۳۴. عبدالبصیر ولد محمد کبیر، محصل پل تخنیک، مسکونه هرات، مایویست.
۱۳۵. محمد هاشم ولد محمد کریم، محصل پل تخنیک، مسکونه فراه، مایویست.
۱۳۶. عبدالرحمان ولد عودل محصل پل تخنیک، مسکونه بلخ، مایویست.
۱۳۷. محمد نعیم ولد محمد علم، محصل پل تخنیک، مسکونه پروان مایویست.
۱۳۸. بایقرا ولد محمد طاهر، محصل پل تخنیک، مسکونه بدخشان، مایویست.

۱۳۹. حاجت الله ولد امین الله، محصل پل تخنیک، مسکونه لغمان، مایویست.
۱۴۰. عین الدین ولد ملا جان، معلم، مسکونه قلعه آخند، مایویست.
۱۴۱. عبدالرسول ولد محمد حسن، محصل ادبیات، مسکونه فاریاب، مایویست.
۱۴۲. محمد علم ولد قربان علی، محصل پل تخنیک، مسکونه غزنی، مایویست.
۱۴۳. محمد ضیا ولد غلام رسول، مامور وزارت تجارت، مسکونه قلعه فتح الله، مایویست.
۱۴۴. عبدالصبور ولد عبدالقادر، کارمند وزارت تجارت، مسکونه کارته سه، مایویست.
۱۴۵. پرویز ولد غلام علی، معلم، مسکونه افشار، مایویست.
۱۴۶. حیدر علی ولد امیر محمد، بیکار، مسکونه بهسود، مایویست.
۱۴۷. سلام الدین ولد محمد نبی، نماینده شرکت امنیتی، مسکونه چار آسیاب، مایویست.
۱۴۸. مایویست.
۱۴۹. خادم حسین ولد دولت حسین، بخاری فروش، مسکونه وردک، مایویست.
۱۵۰. محمد یونس ولد محمد مهدی، کارمند متقاعد، مسکونه کابل مایویست.
۱۵۱. نجیب الله ولد عبدالله، متعلم ابوحنیفه، مسکونه شاه شهید، مایویست.
۱۵۲. محمد قسیم ولد محمد امین، متعلم دیپارتمنت عربی، مسکونه رباط پروان، مایویست.
۱۵۳. عبدالوهاب ولد عبدالله، مامور دیپارتمنت جیولوژی، مسکونه غزنی، مایویست.
۱۵۴. فضل محمد ولد سردار، کارگر (خوست)، مسکونه وردک، مایویست.
۱۵۵. سید عمر ولد سید غلام فاروق، انجنیر وزارت معادن، مسکونه کلکان، مایویست.



۱۵۶. بمان علی ولد بنیاد علی، محصل، مسکونه کابل، مایویست.
۱۵۷. محمد جعفر ولد غلام علی، معلم، مسکونه چاردهی، مایویست.
۱۵۸. سخیداد ولد سرور، محصل انجنیری، مسکونه قره باغ، مایویست.
۱۵۹. احمد وحید ولد صالح محمد، مسکونه چنداول، انجنیر، مایویست.
۱۶۰. سید محمد ولد سید محمد حیدر، مسکونه جاغوری، فارغ شده، مایویست.
۱۶۱. شیر احمد ولد احمد علی، مسکونه غزنی، معلم، مایویست.
۱۶۲. محمد داوود ولد محمد حسن، مسکونه جاغوری، مایویست.
۱۶۳. خادم حسین اکبری ولد حسن علی، مسکونه جاغوری، مایویست.
۱۶۴. خادم حسین ولد غلام حسین، مسکونه جاغوری مایویست.
۱۶۵. عبدالرحیم ولد غلام علی، مسکونه جاغوری، مستری، مایویست.
۱۶۶. اسدالله ولد یعقوب علی، مسکونه جاغوری، عضو سارنوالی، مایویست.
۱۶۷. محمد امان ولد جان علی، مسکونه جلال آباد، محصل وترنری، مایویست.
۱۶۸. سلمان علی ولد طلا، مسکونه افشار، کارگر هتل انترکانتیننتل، مایویست.
۱۶۹. غلام علی ولد سلطان علی، مسکونه جاغوری، محصل وترنری، مایویست.
۱۷۰. غریب حسین ولد محمد صادق، مسکونه جاغوری، محصل دارالمعلمین، مایویست.
۱۷۱. محمد اسحاق ولد میرزا حسین، مسکونه جاغوری، مامور، مایویست.
۱۷۲. داود شاه ولد یعقوب علی، مسکونه جاغوری، خیاط مایویست.
۱۷۳. عبدالشکور ولد حیدر علی، مسکونه جاغوری، بیکار، مایویست.
۱۷۴. زوارشاه ولد یعقوب علی، خیاط، باشنده جاغوری، مایویست.
۱۷۵. عبدالشکور ولد حیدر علی، مسکونه جاغوری، مایویست.

۱۷۶. محمد اسحاق ولد میرزا حسین، مامور سیلو، مسکونه جاغوری مایویست.
۱۷۷. محمد خان ولد محمد رضا، ملا، مسکونه سرای خواجه، مایویست.
۱۷۸. محمد حفیظ ولد عبدالرحیم، مامور وزارت زراعت، مایویست.
۱۷۹. نیازمحمد ولد لعل محمد، مسکونه خان آباد، متعلم، مایویست
۱۸۰. علی اصغر ولد علی بخش، مسکونه جمال مینه، انجنیر وزارت فواید عامه، مایویست
۱۸۱. خلیلالله ولد عبدالله، مسکونه شیرپور، انجنیر وزارت فواید عامه، مایویست
۱۸۲. نصرالله ولد شیرالله، مسکونه تایمنی، مامور، مایویست
۱۸۳. اسدالله ولد صاحب خان، مسکونه تایمنی، مامور ریاست میخانیک، مایویست
۱۸۴. اسدالله ولد میرآجان، مسکونه سرخ رود، مدیر فنی اصلاحات ارضی، مایویست
۱۸۵. محمداسحاق ولد محمد رحیم، مدیر کنترول تحفصات بطرول مزارشریف، مایویست محمدهاشیم ولد عبدالعزیز، مسکونه پنجشیر، مامور فواید عامه، مایویست
۱۸۶. عبدالجلیل ولد عبدالخلیل، مسکونه پنجشیر، مامور، مایویست
۱۸۷. محمداکرم ولد دولت خان، مسکونه پنجشیر، محصل، مایویست
۱۸۸. داود سرمد ولد محمد شریف، مسکونه قرهباغ، بیکار، مایویست
۱۸۹. فقیرکلکانی ولد فداحمد، مسکونه کلکان، بیکار، مایویست
۱۹۰. محمدعزیز ولد حفیظالله مسکونه پغمان، معلم، مایویست
۱۹۱. عبدالکبیر ولد محمدآصف، مسکونه اصل آباد، معلم، مایویست
۱۹۲. غلام صفدر ولد غلام حیدر، مسکونه پنجشیر، کارمند، مایویست
۱۹۳. عبدالقدوس ولد عبدالسلام، مسکونه کلکان، بیکار، مایویست

۱۹۴. مهردل ولد عبدالقدوس، مسکونه سرای خواجه، دکاندار، مایویست
۱۹۵. خواجه ولد غلام حیدر، مسکونه شور بازار، کارمند، مایویست ضد انقلاب
۱۹۶. عبدالله ولد غلام حیدر، کارمند، مایویست
۱۹۷. محمدظفر ولد غلام حیدر، مدیر قطعه ۲۱ غند محافظ، مایویست
۱۹۸. محمد کبیر ولد محمد یوسف، مسکونه بهسود، معلم، مایویست
۱۹۹. نظر محمد ولد عطا محمد، مسکونه چهلستون، محصل، مایویست
۲۰۰. احمدضیا ولد عطامحمد، مسکونه چهلستون، محصل، مایویست
۲۰۱. عطامحمد ولد خوشدل، مسکونه چهل ستون، مامور متقاعد، مایویست
۲۰۲. محمد طاهر ولد محمد ابراهیم، محصل دانشکده علوم، مایویست
۲۰۳. جاندل ولد رحم دل، مسکونه سرای خواجه، مایویست
۲۰۴. محمد حسین ولد محمد حسن، مسکونه لغمان، مامور وزارت عدلیه، مایویست
۲۰۵. عبدالمجید ولد جمعہخان، مسکونه سرايخواجه، بیکار، مایویست
۲۰۶. محمد بشیر ولد محمد قاسم، مسکونه لوگر، معلم، مایویست
۲۰۷. ناظر حسین ولد سید محمد حسن، مسکونه جمال مینه، مامور دستگاه خانه سازی، مایویست
۲۰۸. شریکالله ولد دین محمد، مسکونه خیر خانه، مامور دستگاه خانه سازی، مایویست
۲۰۹. محمد کاظم ولد محمد طالب، مسکونه بدخشان، زمیندار، مایویست
۲۱۰. شیر خان ولد محمد مراد، مسکونه خان آباد، متعلم، مایویست
۲۱۱. عبدالصمد ولد عبدالله، مسکونه خان آباد، متعلم، مایویست
۲۱۲. عبدالستار ولد غلام رسول، مسکونه خان آباد، متعلم، مایویست

۲۱۳. عبدالسلام ولد عبدالغیاث، مسکونه خوست، مامور، مایویست
۲۱۴. اعظم ولد محمد امیر، مسکونه خواهان، متعلم، مایویست
۲۱۵. محمدظاهر ولد قربان، مسکونه بدخشان، متعلم، مایویست
۲۱۶. محمد داوود ولد عبدالروف، مسکونه لغمان، انجنیر وزارت معادن، مایویست
۲۱۷. برهانالله ولد حفیظالله، مسکونه کلوله پشته، متعلم، مایویست
۲۱۸. شیرپادشاه ولد خان، مسکونه لوگر، پولیس، مایویست
۲۱۹. محمدهاشم ولد عبدالقدوس، مسکونه سمنگان، مایویست
۲۲۰. محمدعثمان ولد موسی، مسکونه ایبک، مایویست
۲۲۱. عبدالفتاح ولد فضل الدین، مسکونه ایبک، عضو نظارت خانه سمنگان، مایویست
۲۲۲. عبدالعزیز ولد عبدالعظیم، مسکونه ایبک، معاون اداری تعلیم و تربیه، مایویست
۲۲۳. انجنیر غلام سخی ولد عبدالجبار، مسکونه قلعه چه، بیکار، مایویست
۲۲۴. شیرپادشاه ولد لاک خان، مسکونه لوگر، سارندوی شهر قدیم، مایویست  
ضد انقلاب
۲۲۵. عبدالفتاح ولد محمد اسحق، مسکونه پروان، مامور نساجی بگرامی، مایویست
۲۲۶. عبدالحفیظ ولد عبدالواحد، مسکونه پروان، مامور، مایویست
۲۲۷. سیدامانالله ولد سید نعیم، مسکونه چاریکار، مساعد سارنوالی، مایویست
۲۲۸. ظهیرالدین ولد غلام مصطفی، مسکونه پنجشیر، متعلم، مایویست  
ضد انقلاب
۲۲۹. محمد موسی ولد یعقوب علی، مسکونه غزنی، مایویست ضد انقلاب

۲۳۰. غلام محمد ولد غلام مصطفی، مسکونه پنجشیر، متعلم، مایویست
۲۳۱. داوود سرمد ولد محمد شریف، مسکونه خیرخانه، معلم، مایویست
۲۳۲. عبدالحی ولد محمد عالم، مسکونه پروان، مایویست
۲۳۳. محمد حسین ولد محمد حسن، مسکونه پغمان، مایویست
۲۳۴. محمد سرور ولد محمد ایوب، کارمند آریانا، مایویست
۲۳۵. نجیب الرحمان ولد عبدالرحمان، مسکونه کابل، متعلم صنف دوازده، مایویست
۲۳۶. میر آجان ولد عبدالله، مسکونه پروان، زمیندار، مایویست
۲۳۷. زرجان ولد خواضک، مسکونه لوگر، مایویست
۲۳۸. دین محمد ولد پیرمحمد، مامور ترانسپورت کابل، مایویست
۲۳۹. حیاتالله ولد حکیمالله، مسکونه کلکان، دکاندار، مایویست
۲۴۰. حبیبالله ولد عبدالله، مسکونه هرات، محصل ادبیات، مایویست
۲۴۱. محمد کاظم ولد محمد هاشم، مسکونه هرات، محصل ادبیات، مایویست
۲۴۲. محمد علم ولد محمد اسحق، مسکونه افشار، مامور تلویزیون، مایویست
۲۴۳. عبدالجبار ولد مقصود، مسکونه میربچه کوت، مامور وزارت عدلیه، مایویست
۲۴۴. اقبال شاه ولد اکبرشاه، مسکونه میربچه کوت، متعلم، مایویست
۲۴۵. محمد انور ولد محمد عمر، مسکونه بی بی مهرو، مدیر تعلیمات عالی،
۲۴۶. ولی محمد ولد صالح محمد، مسکونه کارته پروان، دستفروش، مایویست
۲۴۷. عزیزالله ولد حفیظ الله، مسکونه پغمان، مایویست
۲۴۸. اول خان ولد عجب گل، متعلم صنف یازده، مایویست

۲۴۹. عبدالجبار ولد عجب گل، فارغ دوازدهم، مایویست
۲۵۰. شاولی ولد عنایت الله، مسکونه کابل، مایویست
۲۵۱. عجب گل ولد حلیم خان، مسکونه کابل، مایویست
۲۵۲. سید احمد ولد سید شریف، مامور تفتیش شهرداری مزار، مایویست
۲۵۳. آغامحمد ولد حاجی نازکبیر، مسکونه قلعه فتحالله، مایویست
۲۵۴. عبدالقدوس ولد محمد سرور، مسکونه هرات، مامور جیولوجی، مایویست
۲۵۵. عبدالجبار ولد محمد اشرف، مسکونه نورستان، مایویست
۲۵۶. لعلمحمد ولد ناصر خان، مسکونه کاپیسا، محصل دارالمعلمین پروان، مائوئیست
۲۵۷. خلیل الرحمان ولد غلام محمد، معلم تخنیک، مسکونه سمنگان، مایویست
۲۵۸. غلام علی ولد خلیل الرحمان، مامور تعمیرات وزارت فواید عامه، مسکونه شاه
۲۵۹. شهید، مایویست
۲۶۰. محمدرحیم ولد بیک مراد، مامور وزارت معادن، مسکونه سیلو، مایویست
۲۶۱. محمد جان ولد سلطان محمد، داکتر شفاخانه دوصد بستر، مسکونه کارته پروان، مایویست
۲۶۲. عبدالشکور ولد عبدالسلام، فروشنده لاجورد ریاست استخراج، مایویست
۲۶۳. محمدکریم ولد علی شفا، معلم، مسکونه غور، مایویست
۲۶۴. عبدالکریم ولد خادم بیک، معلم، مسکونه غور، مایویست
۲۶۵. لیاقت علی ولد نجف علی، معلم، مسکونه لوگر، مایویست
۲۶۶. خادم علی ولد علی شفا، معلم، مسکونه غور، مایویست

۲۶۷. محمد جعفر ولد محمد سرور، مسکونه پل سوخته، مامور ریاست کوپراتیف، مایویست
۲۶۸. فضل احمد ولد حاجی رمضان، انجنیر جیولوژی، مسکونه کارته پروان، مایویست
۲۶۹. محمد یوسف ولد حاجی رمضان، محصل پل تخنیک، مسکونه فراه، مایویست
۲۷۰. محمد نادر ولد غلام سرور، معلم سفیدسنگ، مسکونه فراه، مایویست
۲۷۱. غلام یحیی ولد غلام سخی، معلم شاه شهید، مسکونه رحمان مینه، مایویست
۲۷۲. محمد زبیر ولد محمد عیسی، کارمند تعلیمات عالی، مسکونه کوهستان،
۲۷۳. زلمی ولد محمد جواد، کارمند کارتیوگرافی، مسکونه دارالامان، مایویست
۲۷۴. محمد سلیمان ولد محمد یاسین، کارمند بانک ملی، مسکونه شهرنو، مایویست
۲۷۵. عبدالاحمد ولد خانگل، کارمند وزارت آب و برق، مسکونه ننگرهار، مایویست
۲۷۶. غلام فاروق ولد غلام حیدر، تخنیکر رادیو، مسکونه جدیدآباد، مایویست
۲۷۷. سید پادشاه ولد سید باقر شاه، کارمند بانک ملی، مسکونه مکروریان، مایویست
۲۷۸. محمد آصف ولد عبدالطیف، مسکونه ننگرهار، محصل پلیتخنیک، مائوئیست
۲۷۹. عبدالرب ولد حیدر علی، مسکونه جاغوری، محصل فارمسی، مائوئیست.
۲۸۰. عبدالرحمان ولد محمد حلیم، معلم، مسکونه نیمروز، مائوئیست
۲۸۱. عبدالرشید ولد محمد رستم، مسکونه پنجشیر، معلم مائوئیست، توطنه ۱۲ اسد

۲۸۲. نورعلی ولد حضر تقول، مسکونه تخار، معلم، فعلا بیکار، مائوئیست
۲۸۳. میرعتیقالله ولد میر آقا، محصل پولیتخنیک، مائوئیست
۲۸۴. محمد داوود ولد محمد آصف، مسکونه ننگرهار، معلم لیسه انصاری، مائوئیست
۲۸۵. محمدحسن ولد محمدعزیز، مسکونه بدخشان، محصل در پلیتخنیک، مائوئیست
۲۸۶. داکتر محمدطاهر، ولد سیدعلم، مائوئیست
۲۸۷. سیدعلم ولد حمیدالله، کارمند وزارت فواید عامه، مسکونه پروان، مائوئیست
۲۸۸. صادق علی یاری، ولد عبدالله، مسکونه جاغوری غزنی، داکتر
۲۸۹. محمد اکرم یاری، ولد عبدالله، مسکونه جاغوری، معلم
۲۹۰. محمد علی ولد غلام رضا، مسکونه جاغوری، معلم
۲۹۱. علی دریاب، ولید محسن علی، مسکونه جاغوری، معلم
۲۹۲. عبدالله، ولد محمد حسین مسکونه قره باغ غزنی، محصل صنف دوم فاکولته انجینییری، مائوئیست، به ناحق بنام اخوانی کشته شده.



**این احتمال وجود دارد  
که تعداد دیگری از شعله  
یی ها و مائوئیست ها نیز  
بنام های دیگری کشته  
شده باشند.**



## محفل شماره اول

محفل با نمایش لیست و تصاویر تعدادی از جانبختگان آغاز گردید. سپس گرداننده محفل به سخنرانی افتتاحیه پرداخت و بعد از آن یکایک سخنرانان را به حاضرین در محفل معرفی کرد و در اخیر با یک صحبت مختصر ختم محفل را اعلام نمود.

### سخنرانی افتتاحیه توسط گرداننده محفل

سلامت گرمی دلهاست ای دوست

پیامت مژده زیباست ای دوست

فرستادی پیام و ما نبودیم

درود و احترام از ماست ای دوست

درود ما به آن یار گرمی

که قلبش پهنه دریاست ای دوست

به آن "اخگر" که گرمای حضورش

شکست موسم سرماست ای دوست

سلام ما به "فانوس فروزان"

که مشعل در دل شب هاست ای دوست

"شمامه" افتخار تک تک ما

وقار سخره "بابا" ست ای دوست

"شمیم" خوشگوار "بوستان" ات

چو عطر لاله روح افزاست ای دوست



## حضار نهایت گرامی، مهمانان عزیز و حاضرین در تالارا!

نخست از همه مقدم یکایک شما عزیزان را در مراسم یادبود جانبختگان آزادی و برابری را خیرمقدم گفته و آرزومندیم تا آخر محفل ما را همراهی نمایید.

مردم زحمتکش افغانستان کشتار بیرحمانه فرزندان شان را توسط سازمان استخباراتی رژیم دست نشانده سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به شدت محکوم میکنند. بدین مناسبت محفل ویژه یادبود جانبختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور را تدارک دیدیم تا بتوانیم صدای در گلو خفته هزاران انسان مظلوم و ستمدیده این دیار را با نوای هرچه رساتر و فراتر به گوش جهانیان برسانیم.

بیا باید درد جانکاه نبودن پیش قراولان دنیای نوین آزادی و برابری، همچون استاد اکرم یاری، استاد عبدالاله رستاخیز، پویا، مجید، سرمد و صدها کادر برجسته جنبش چپ و هزاران مبارز جانبخته جنبش چپ را با تداوم راه سرخ و انسانی آنان، متحدانه به انرژی مبارزاتی تبدیل نماییم.

بدین اساس، از تمامی شما عزیزان تقاضامندیم تا به احترام خون شهدای گلگون کفن افغانستان که شجاعانه علیه سوسیال امپریالیزم شوروی و انواع انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی رزمیدند و درین راه جان های شیرین شان را قربانی کردند، به پا خاسته و یک دقیقه سکوت اختیار کنیم.

با تشکر!

سکوت سرد را بشکن، نه با اشک و نه با شیون

بسان شعله باید شد که تسلیمت شود آهن

اگر خوابی، اگر خاموش و گم حرفی نمی گویی

چه چشم انتظار از کس، چه سود از ناسزا گفتن؟

بپاخیز و بپا خیزان تمام درد مندان را

حساب درد هایت را نما با این جهان روشن

بسان موج طوفانی، بسان شعله ها سرکش

سلاح رزم در دستان، لباس رزم کن بر تن

**هدف والاست همسنگر، حصول و کسب آزادی**

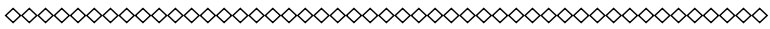
**برای کسب آزادی نترس از مردن و کشتن  
ستم نابود کی گردد فقط با کشتن ظالم**

**ولی نابود میگردد ستم با ریشه کن کردن  
بله ای دختر میهن، بله همراه، همسنگر**

**نظام پول و سرمایه بود با خلق ها دشمن  
برای درد و غمهایت دیگر درمان نمی یابی**

**هدف ما را فقط باید نظام ظلم برچیدن  
سکوت سرد را بشکن، نه با اشک و نه با شیون**

**بسان شعله باید شد که تسلیمت شود آهن**



## **متن بخوانش گرفته شده توسط آقای "ی"**

چند سال پیش در سرزمین ما زنگ آزادی به صدا در آمد. این زنگها را کی می نوازند؟ آدمهای از جان گذشته، وجدانهای بیدار و پرتلاش و فداکار و مسئول که زندگی را در بستر آرام نمی جویند. توقف و سکون را مرگ می پندارند و زندگی را در حرکت می جویند.

اکرم یاری و دوستان شهید شان از همین مردانی بودند که به جاودانگی و ابدیت پیوستند. آنها ندای راستین ملت خود هستند. خوبترین سیمایی که از این شهیدان راه آزادی به ما رسیده است؛ آنها بنیانگذاران مکتب توده های زحمتکش و فداکار بودند. کمتر کسی مثل او توانست چنین بر دلها و روانها حکمروائی کند. با وجود سالهای بیشماری که از جانبازی تلخ او گذشته است هر جا که شورش و عشق و هر جا که خشم است و عصیان و ستیز او هست. تا توانست از اندیشه و قلم خویشتن دفاع کرد. عزم جزم این قهرمان زمان به مبارزه در راه محرومان، او را به شهادت رساند. مرگ او حماسه است. او چکامه های اندیشه و هنر را تسخیر کرد و بسیار به سادگی زیست. با مردم صمیمی بود و در هم آمیخته و نخستین رفیق و آموزگار او رنج و اندوه دیگران بود. اکرم یاری در طوفانی از اندوه و اوقیانوسی از

رنج پرورش یافت. او هیچگاه برای منافع فردی مبارزه و تلاش ننمود و با طبقه خود متحد و وفادار ماند. در برابر بیداد و استبداد ایستاد و سکوت نکرد. هیچگاه تن به تسلیم نداد و مانند بسیاری از انقلابی نماها با نوشتن چند شعار و مقاله و چند تا سخنرانی کار خود را انجام یافته تلقی نکرد و به مردم افاده و فضل نفروخت و هیچ وقت نگفت که ما چنان بودیم و چنان کردیم. اکرم یاری مبارز پرشور و با وجدان بود. او با عشقی که به مردم و مبارزه و انقلاب آزادببخش داشت همه روزها و شب های زندگی خویش را با مبارزه و پیکار سپری کرد. همیشه مدافع حقیقت و آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بود. ذره ذره وجود او در سراسر وطن ما پراکنده است. مزدوران سوسیال امپریالیزم روز، آنهایی که برای ادامه حکومت خویش بر اساس سیاستهای جابراجه خود اقدام به کارهای غیر انسانی کردند، مرد بزرگ رفیق اکرم یاری را که چون خورشید می درخشید به خاموشی کشاندند تا برای رسیدن به اهداف پلید خود از ظلمت سوء استفاده کنند، اما کاروان انقلاب رهایبخش به منزل میرسد.

زندگی و حیات ملت بستگی کامل به وجود مردان راه آزادی، از جان گذشته، مبارز، فداکار و پرتلاش دارد. این افراد گنجینه های معنوی جامعه ما هستند و چراغ راه ملت و خورشید فروزان که با روشنی خویش به تاریکی و ظلمت و دیکتاتوری خاتمه میدهند و با خون خود گلستان آزادی را آبیاری می کنند، قدم در میدان مبارزه گذاشته اند و تا پای جان ایستادگی میکنند.

عمر شب به پایان آمده است، مردم بیدار شده اند و دیگر فریب دغلکاران و نیرنگ بازان را نمی خورند. وقتی نو نطفه می بندد و از بطن کهن سر بر می آورد، کهنه که تجربه دارد نمیخواهد به آسانی حضور نو را بپذیرد؛ لجاجت میکند و مقاومت و ایستادگی و سرسختی نشان میدهد، به رنگ ها و نیرنگ ها متصل میگردد تا مگر بتواند چند روزی بیشتر به زندگی خویش ادامه دهد. اما این مسیر ممکن نیست و این قانون بسیار ساده دیالکتیک است که باید نو جای کهنه را بگیرد.

در اتحاد دهقانان و کارگران است که انقلاب راستین به پیروزی میرسد. امروز رودها به راه افتاده اند، سرود میخوانند، سرود آزادی و سرود یگانگی و اتحاد را، سرود رسیدن به افق های روشن زندگی را. آدمهایی انقلابی، از جان گذشته، فدائی و پیشتاز اند که توقف را نمی شناسند و شاید آنرا ننگ میدانند و دلبسته حرکت، رفتن و پویائی اند. آنها شوق رسیدن به دریا را در سر دارند و با هرچه دشواری و ناهمواری هست به مبارزه و ستیز بر میخیزند. زنده باد روح آزاد مردانی که در راه آزادی افغانستان عزیز در قربانگاه وطن قربانی شده اند.

## شعله جاوید

ای رهگذر درنگ کن اینجا و یاد کن      زان آتشی که در دل خاک آشیان گرفت  
 او خون خویش بر سر پیمان خویش ریخت      جان داد و رادمردی ازین مرگ جان گرفت  
 پنداشت خصم، با خس و خاشاک و ظلم و جور      همواره می توان ره سیل دمان گرفت  
 غافل که شعله هاش بسوزاند کاخ ظلم      گر آتشی به خرمن آزادگان گرفت  
 اکرم به خون پاک تو سوگند، یاد تو      شد شعله ای و در دل پیرو جوان گرفت  
 یاری به آن سپیده خونین قسم تو را      نام بلند زندگی جاویدان گرفت  
 یاران پس از تو، به راه تو میروند      شرمنده آنکه راه بر این کاروان گرفت

\*\*\*\*\*

## متن بخوانش گرفته شده توسط آقای م

بار دیگر نام همیشه ماندگاران تاریخ سیاسی افغانستان، بخصوص روشنفکران و آزادیخواهان، که تن به ذلت و اسارت ندادند، در یاد و خاطر بازماندگان شان زنده گردید. بازماندگانی که از نبود عزیزان خود بنا به شناختی که از ماهیت سیاسی، عملکرد اداری و وابستگی و مزدوری حزب نام نهاد "خلق" و سوسیال امپریالیزم شوروی آگاه و مطلع بودند و از وضعیت سیاسی و موقف اجتماعی مردم و کشور خود، که مورد تجاوز و چپاول متجاوزین قرار گرفته واقف؛ اما بنا به داشتن یک پیوند خونی و تسلسل عواطف انسانی، امید به بودشان بسته بودند که انتشار لیست اخیر نقطه پایانی بر امید شان گذاشت.

من و خیلی زیاد از من ها، جزء همین ماندگاران و داغ دیده گانیم که سی و پنج سال است با سوال بی پاسخ مواجه هستیم. سوالی که همیشه ذهن ما را می آزارد، قلب ما را می خراشد و وجدان ما را نا آرام می سازد، روح ما را خدشه دار ساخته، اما احساسات و پیوند خونی ما را ناچار به انتظار ساخته است. که ایشان کی بودند؟ به کدامین گناه به چنین سرنوشتی دچار شدند؟ که می توان در یک کلام گفت: انسان هایی بودند پاک نهاد و رهایی طلب که به جرم داشتن انسانیت و روحیه آزادیخواهی و تسلیم ناپذیری توسط نا انسانهای اسارت گر به میدان مرگ و نابودی کشانیده شدند. نا انسانهایی که حق کرامت انسانی را به ایشان قائل نشدند

و وقت و مجال سوال را نداشتند که مرتکب چنین اعمال وحشیانه، ددمنشانه و غیر انسانی که نمایانگر شقاوت فکری و سقاوت ذاتی شان بود، شدند.

اگر به لیست انتشار یافته کشتار جمعی حزب نامنهاد "خلق" نگاهی عمیق و دقیق بر مبنای فهم و وجدان انسانی داشته باشیم، خواهیم دید که حزب نامنهاد "خلق" بدون سوال و جواب و محاکمه، ایشان را قربانی هوس های غیر انسانی و خودکامگی های سیاسی خود نمودند تا به قدرت و سلطه گری خود استحکام بخشند و مجری اهداف توسعه طلبانه روسها در منطقه گردند. هیچ عقل سلیم و بدن سالمی حکم نمی کند که چنین طبقه بندی سیاسی را سرهم نمایند، طبقه بندی ای که معیارها و چهره های سیاسی نداشته و غیر ازینکه اتهامی باشد علیه ایشان که ایشان را نیست و نابود کنند تا گره گشای عقده ها و عقده مندی های خود در منطقه از نگاه سیاسی شوند. ناکارترین، ضایع ترین، فاشیست ترین، خونخوار ترین، غدارترین حکمروایان تاریخ عمدتاً دست به چنین اعمال جنایتکارانه میزنند و حزب نامنهاد "خلق" بخشی ازین نوع حکومت های دست نشانده و مزدور را در تاریخ کشور رقم زد، و تاریخ گواه برین مدعاست.

یاد و خاطره جانباختگان مان گرامی و راه شان پر رهرو باد!

\*\*\*\*\*

## متن سخنرانی آقای ب.

بسم الله الرحمن الرحيم

به آرزوی سربلندی افغانستان باثبات و یکپارچه و به امید سعادت همه مردم مظلوم و رنج دیده این سرزمین.

عرض سلام و احترامات صمیمانه دارم خدمت جمع شما عزیزان و بزرگواران و نهایت سپاس دارم از کمیته برگذاری ۷ قوس که این محفل را تدارک دیده است.

امروز وقتی برای فریاد مظلومیت مردم خود بلند شده ایم باید خیابان ها پر از انسان می بود. ولی متأسفانه همان شور و شغف و عشق درونی ای که در درون مردم ما بوده از بس سالیان طولانی کسی به فریاد آنها لبیک نگفته آهسته آهسته رو به سرد شدن رفته. این وضع برای مان بسیار ناگوار است. اما جمع عزیزانی که

اینجا می بینیم صدای بزرگ کدرهای عظیمی از جوانان، روشنفکران، تحصیل کردگان و نخبه گان اجتماعی مردم ما هستند. اگر روزی یک نفر هم در داخل افغانستان بمانیم، فریاد عدالت خواهی و فریاد حقانیت مردم را سر خواهیم داد.

قبل از هر صحبتی من این را می‌خواهم بگویم که ارزش قابل شدن به فریاد های مظلومانه شهدای عزیز ما و انعکاس آن در این محفل به هیچ وجه به معنی کم بهاء دادن به آن انسانهایی که درین دوران نیک اندیشیدند و نیک عمل کردند نیست. همچنان به هیچ وجه به معنی نادیده گرفتن دست آوردهایی که در داخل افغانستان حاصل گردیده است نیز نمی باشد. اما شکی نیست که کشتار بیرحمانه هزاران انسان مظلوم و بی دفاع این سرزمین، ویرانی هزاران خانه ای که هنوز آثار تخریب شان در شهر و ده پیداست و هزاران درختی که امروز هنوز بعد از سی و چند سال بوی سوختگی میدهد و هنوز بوی باروتی که از مشام جمع ما و شما پیداست، قبرستانهایی که از اطراف این شهر فراتر رفته است و هزاران هزار جنایت نابخشودنی دیگر و جفاهای بیش از حد گذشته، همه تراژیدی های بزرگی است که در دل تاریخ خونبار افغانستان هرگز به فراموشی سپرده نخواهد شد.

من گلویم بغض گرفته، چون پیش روی خود دو نفر از عزیزانی را می بینم که خیلی وقت است به ایشان سر نخورده ام و اگر اشتباه نکنم یکی جناب ... صاحب است و دیگری ... هستند. من بسیار به یادم است که در ایام جوانی بودیم و اینها دو برادر داشتند که یکی راشد جان نام داشت و یکی بسم الله جان، من دقیقاً فکر میکنم که بین صنوف هشتم و دهم بودیم که اینها به دست جلادان رژیم گرفتار شدند و من شاهد که سالیان سال پدر و مادر به داغ آنها گریه کردند و تا امروز شاید آثاری از آنها به دست اینها نیفتاده باشد. هیچوقت آن چهره و سیمایشان را فراموش نمیکنم. من دوستان زیادی را به یاد دارم که سیمای آنها، عملکرد آنها، صداقت آنها، متانت آنها، همیشه و همیشه در میموری های ذهن من خطور میکند و هیچوقت خودم را قانع کرده نمیتوانم که چطور انسانهایی آمدند بدون جرم اینها را به قربانگاه بردند و در زیر خاک ها مدفون کردند. من دقیقاً یادم است که سرپرست پروژه فامیلی های نساجی بودم نزدیک دارالمعلمین، آنوقت پوهنتونی در این شهر نبود. آنجا نشسته بودم که یک بچه که از زنده جان بود، از سر امتحان در آنجا دویده آمد و گفت که چندین تن از دوستان ما را از سر امتحان گرفتند و بردند و ما سراغ هریک شان را که گرفتیم پیدا نکردیم. آنها در دل خاک ها

پوسیدند و هیچ کس فریاد عدالت خواهی آنها را در درون مملکت بلند نکرد.

ما رنج های روحی و زخم های قلبی نهایت فراوانی داریم که من فکر می کنم بحث در مورد آن ها در درون این جلسات گنجایش نخواهد داشت.

شهادای ما سند افتخار افغانستان هستند. شهدا همیشه زنده اند. مقوله ای است که میگوید: " شهید قلب تاریخ است " من همیشه به ذهنم خطور می کند که تاریخ دست و پا تنه اش به کجاست که قلبش باشد؟ یکمقدار که عمیق شدم دیدم که یک انسان چی وقت می میرد، یک انسان ممکن ضربات مغزی ببیند، ممکن است فلج شود، ممکن است دست خود را از دست بدهد، چشم خود را از دست بدهد، اما هیچوقت ما او را مرده تلقی نمیکنیم. ولی وقتی که قلبش ایستاد میگوییم که فلانی مرد!

شهید قلب تاریخ است. وقتی شهید فراموش شود قلب تاریخ ایستاد میشود و دیگر آن تاریخ رمقی نخواهد داشت. درینجا از جمع عزیزان شهید ما نام برده می شود. درینمورد من هم خاطرات زیادی دارم. واقعیت این است که هویت ما در درون افغانستان همانند رمان لشکری از شهدا است.

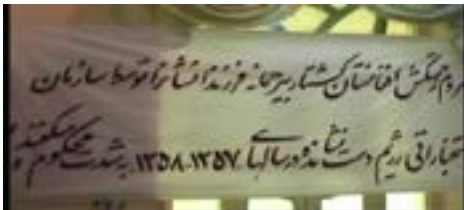
من گاهی شنیده بودم که مجید کلکانی را وقتی که کشته بودند گفته بود :

« عقاب زخمی ام و میتوانی ام کشتن

ولی محال بود لحظه ای کنی رامم »

این است سند آزادگی! این است فریاد آزادمنشی!

من با رستاخیز بزرگ از نزدیک معرفی نبودم. شنیدم در عید قربان وقتی برای او عیدی میبرند پرزّه کاغذی نوشته میکند و چنین مینویسد:



این نه عیدی است، عزاست مرا

این نه عید قربان است

که گوسفند وطن زیر تیغ خصمان است!



هلا که عید من امروز نیست چون قربان

شوم پی وطن، آن روز عید قربان است

مرا به جامه عیدی مبین دلم خون است

درون خانه عزا و بیرون چه آرام است

این است فریاد شهدای راستین افغانستان! این است آنهاییکه هویت خود را، آزادی خود را، اندیشه خود را به قدرت نفروختند! به پول نفروختند! و به پای زورمندان نیفتادند.

امروز هر قلبی که برای افغانستان می تپد، با قلب ما پیوند ناگسستنی دارد. امروز هر صدا، از هر انسان، از هر گوشه ای از این مملکت که برای وحدت و یکپارچگی، برای عدالت اجتماعی، و برای سعادت مردم افغانستان بلند شود، با صدای ما یکی است. امروز هر حرکتی از هر تیپ و تبار و هر تفکری که برای آرامش مردم افغانستان و برای آسایش فقیر مردان و فقیر زنان رنج دیده افغانستان در هر گوشه افغانستان شروع شود با ما همخوانی و هم سوئی دارد. این است امروز شعار ما. ما باید بدانیم آنهاییکه به مردم خویش و به سرزمین خویش مصدر خدماتی گردیده اند و افتخاراتی آفریده اند، هیچوقت دنبال زراندوزی نرفتند، دنبال رفاه و آسایش شخصی نرفتند. بیداد و ستم نکردند و دست به معامله گری نرند.

مردم افغانستان در چندین دهه، در درون مناسبات پر فراز و نشیب و پر از رنج افغانستان رسالت خود را اداء کرده اند. اما این رهبران بزدل و ترسو، رهبران وابسته و رهبران معامله گر بودند که عزت و شرف و حیثیت و وقار مردم ما را صدمه زدند. مردم ما را از یک بحران به بحران دیگر بردند و دایم فقر، وقاحت و بدبختی به مردمان ما به ارمغان آورده اند. بدبختی ما این است که ما امروز بعد از سالیان سال با تمام صدماتی که افغانستان دیده هنوز شخصیت های برخاسته از دوران بحران، هنوز کسانی که نطفه های تشکیلاتی آنها در سر میز استخبارات بیرون بسته شده و تمام منابع وجودی و تشکیلاتی شان از استخبارات بیرون تامین میشود، خمیر مایه سیاست و اداره افغانستان هستند. هنوز اینها در ویتربین استخبارات جهان و منطقه چیده شده اند و در هر شرایط بیرون میشوند، باز رنگ

آمیژی میشوند و باز شکل و قیافه اینها عوض میشود و باز بر ما حکمروائی میکنند. این بدبختی ما مردم افغانستان است. کسانیکه هر کدام ده ها چهره و ده ها رنگ و روی دارند. مافیای قدرت در افغانستان امروز نه دین می شناسد نه قوم میشناسد و نه وطن!

اینها هر کدام هفت تا چین در پس خانه ها قایم دارند. منافع قدرت و ثروت شان که در جائی ایجاب کرد چین قومی به دور خود میکنند، و مردم را انگیزه های قومی میدهند، انشقاق و افتراق قومی ایجاد میکنند. باز که منافع شان ایجاب کرد، چین منطوقی به دورشان است و باز مردم را به نوع دیگری در رویارویی به جان هم می اندازند. باز که منافع شان صدمه دید، یکدم چین مذهبی می پوشند، یکدم چین لسانی می پوشند. اینها هستند که دایمعا عامل بدبختی مردم افغانستان هستند.

امروز مردم افغانستان باید بدانند، که ما از هر طیف و تباری که هستیم، از هر قوم و هر ملیتی که هستیم، به هر لسانی که صحبت میکنیم، با هر تفکری که هستیم، نیاکان ما در یک روند طولانی تاریخی بنابه هر علت یا بالاجبار یا بالااختیار در جغرافیای بزرگی که امروز افغانستان نام دارد سکنا گزین شدند. ما درون این جغرافیا تاریخ آنهایم، امروز این جغرافیا مربوط به همه ماست. ما در درون این جغرافیا تاریخ مشترک داریم، ما فرهنگ مشترک داریم، ما افتخارات مشترک داریم، ما فراز و نشیب های مشترک داریم، ما پیوندهای مشترک داریم، اعتقادات مشترک داریم و پیوندها و اعتقاداتی داریم که میخواهیم پایدار بماند. امروز مردم افغانستان باید فریب مافیای قدرت و مافیای استخبارات منطقه و جهان را نخورند. امروز ما در داخل افغانستان منافع مادی و معنوی مشترک داریم، برای کسب این منافع باید ما صدای مشترک داشته باشیم، باید حرکت مشترک داشته باشیم، باید دیدگاه مشترک داشته باشیم، تا کی ما باید در عذر و زاری در پشت تلویزیون ها نگاه کنیم که فلان قدرت می آید و فلان قدرت میرود. این سند را امضاء کنید بسیار خوب است، اگر این سند امضا نشود من قهر میکنم، من مهاجر میشوم!!!

تا وقتیکه ما اقتدار ملی ایجاد نکنیم و تا جاییکه ملت افغانستان جایگاه ملی خود را پیدا نکند، همین آتش است و همین کاسه! از پایگاه ها که صحبت به عمل می آید کسی نیست پرسیان کند که وقتی پایگاه به فلان جا میزنند حجم این پایگاه

چند است؟ صد متر مربع، هزار متر مربع؟ یا این پایگاه برابر به جغرافیای منطقه است؟ درین پایگاه چقدر عسکر جایگزین می شود؟ چه نوع سلاح ها و تجهیزاتی میخواهند جابجا کنند؟ چند متر در زیر زمین و چند متر در روی زمین؟ بخاطر اینکه ما اقتداری از خود نداریم. امریکا نه به خواست ما آمده و نه صرفاً به خواست ما می رود.

امروز روز گرامیداشت از شهدای بزرگ افغانستان و گرامی داشت از آرمان شان است. ارواح شهدا در داخل افغانستان وقتی خوشنود میشود که یک وحدت و همبستگی واقعی داشته باشیم. دایم شکست و بدبختی ما در افتراق و چندگانگی ماست و این زنگ خطری است که امروز هر لحظه در داخل افغانستان صدا میکند.

اگر منتظرید که ارباب قدرت، زر و زور برای ما کاری بکند چیزی بدست نمی آید. دایم می بینیم که رژیم ها تغییر میکنند یک جلا، جلا دیگری را که خون هزاران نفر را ریخته مورد عفو قرار می دهد. مگر از وارثین شهدا در مورد این عفو کردن ها پرسان شده است؟ این عفو کردن ها طبق کدام اصول و قوانین است؟ تمام کسانی که سالیان سال در داخل افغانستان دست به انواع رذالت و آدم کشی و قتل و قتال و بی عدالتی زدند همانها امروز پشت تریبون ها ایستاده اند و داد از عدالت اجتماعی می زنند. فساد پیشه گانی که سرمایه های ملی را چپاول کردند، امروز می آیند، پشت تریبون ها ایستاد میشوند و صحبت از اصلاحات میزنند. اما مردم بدبخت و بیچاره و محروم افغانستان از پشت شیشه تلویزیون ها صدای اینها را گوش میدهند و اشک میریزند.

من وقت شما عزیزان را بیشتر ازین نمی گیرم. شاعر میگوید: «ای مادر وطن پسرانت نمرده اند.» در داخل افغانستان هنوز وجدان ها زنده اند. در داخل افغانستان هنوز غرور و شهامت موج میزند. امیدواریم که افغانستان روزی آن مسیر واقعی را که در آن هم وحدت ملی و هم عدالت اجتماعی و هم فردای با سعادت مردم افغانستان تامین گردد، به همت شما بزرگواران و عزیزان و جوانان غیور و آگاه امروز افغانستان بدست بیاورد و به پیش برود.

دروود مجدد بر شهدا، سلام مجدد بر شما عزیزان!

السلام و علیکم

## متن سخنرانی استاد ص.

نخست از جوانان عزیزانی که با همت خود این روز تاریخی را، روز ۷ قوس را، که امیدوار هستم همیشه به عنوان یک روز تاریخی بقاء داشته باشد، برگزار کرده اند تشکر می نمایم. امیدوارم کمیته ۷ قوس بتواند همه ساله این روز را هرچه با شکوه تر برگزار نماید. در ضمن از دوستان و عزیزانی که درین محفل شرکت دارند تقاضا می نمایم که اگر حرفهایم طولانی شد مرا به بزرگواری خویش ببخشند.

دوستان عزیز!

چرا ۷ قوس؟ بخاطر اینکه حقانیت روز ۷ قوس را تثبیت نموده باشیم، ناگزیر هستیم کمی به عقب برگردیم. تاریخ جامعه ما واقعیت های تاریخی را ثبت کتیبه های خارا ئین خود کرده است. از کجا باید آغاز کنم؟

میخواهم از یک دوره سیاه و استبداد حاکم بر جامعه خود، که نظام سیاسی حاکم بر کشور کاملاً مطلقه بود و با پشتیبانی استعمار همه دهان ها را می دوخت و همه سرها را می برید و کسی جرات نمیکرد که حرفی بر ضد این نظام استبدادی به زبان بیاورد. نظامی که انسانها را شقه شقه می کرد، شکم های شان را پاره می کرد و تیل داغ می نمود، شروع نمایم. این دوره، زمان استبداد عبدالرحمن خانی بود. چرا چنین بود؟ این بخاطری بود که واقعیت عینی نظام از رهگذر اقتصادی - سیاسی و اجتماعی چنین چهره ای را طلب میکرد. این چهره باید قهار می بود و چنین هم بود. اما اینچنین نظام استبدادی متکی به استعمار دیر نمی پاید. حتی فرزندش که حتماً با خواسته های پدر همنوائی ها و همسوئی هایی داشت، نتوانست جلوی افکار و اندیشه های آزاد منشانه را بگیرد. به یاد دارند دوستان عزیز ما که اینجا حضور دارند که در زمان حبیب الله خان فرزند عبدالرحمن خان جنبش مشروطه خواهان پا به عرصه وجود گذاشت و توده های مردم خواستار استقلال کشورشان شدند. و بالاخره روزی در تاریخ ما فرار رسید که سلطانی که از وارثین عبدالرحمن مستبد و حبیب الله خواست مردم را تا حدی لیبیک گفت، خواست استقلال از چنگال استعمار را. ولی آیا این استقلال یک استقلال واقعی بود؟ نه هرگز نه. استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی نمیتواند یک استقلال کامل و واقعی باشد و طول عمرش تثبیت شود. در واقع امان الله خان که موجود

دربار بود و فاصله وسیعی با مردم و با توده ها و زحمتکشان داشت، جرئت و شهامت آنرا نمی توانست داشته باشد که بینش و راه پیشروی علمی را از خود کند و در عمل پیاده نماید.

توطئه های استعماری استعمار انگلیس و نیروهای مزدور آن مردم و سرنوشت مردم را به بازی گرفتند و بجای امان الله خان چهره دیگری قدرت سیاسی را غصب کرد. آن چهره واقعا خیلی خشن و دارای تعهداتی با استعمار، نادر شاه بود. مردم نادر شاه را به حیث نادر غدار می شناسند. طول عمر نادر غدار خیلی کم بود و علتش هم این بود او قابل تحمل نبود. یک پسر جوان وجود او را تحمل نمیکند و او را از بین می برد. ولی متاسفانه پشت سر آن جوان کدام آمادگی لازم سیاسی وجود نداشت که از آن عمل شجاهانه جوان استفاده لازم ببرد. نظام سلطنتی موروثی ادامه پیدا کرد. طفلکی قایم مقام سلطنت شد، ولی کسانی که حکومت می کردند و واقعا حاکمیت را در دست داشتند، کاکاهایش بودند، از جمله کاکاهای مستبدش هاشم خان. یکبار دیگر مردم ما و کشور ما، در یک تاریکی وحشت بار یک نظام ستمکار و بیدادگر قرون وسطایی قرار گرفت. اما باز هم می بینیم تاریخ در حرکت است، همه چیز در حرکت است هیچ چیزی در حالت سکون نمیتواند باشد. ناگزیر میشوند شخص دیگری بنام شاه محمود خان را به حیث گماشته دربار علم نمایند و تحفه ای را بنام دموکراسی برای مردم پیشکش نمایند. ولی آیا چنین چیزهایی می تواند حیثیت یک تحفه واقعی را داشته باشد و سبب نجات جامعه و مردم شود؟ نه، هرگز نه. این دموکراسی ظاهری چه مدتی دوام می نماید؟

تاریخ گواه است که با براه افتادن جنبش دموکراتیک دوره هفت شورا بالاخره سلطنت و همه سیاسیون وابسته به آن تصمیم می گیرند که گلیم این دموکراسی ظاهری را جمع کنند. به عوض شاه محمود "دموکرات" یک شخصیت مستبد دیگر توظیف می گردد. نام او قبلا سردار دیوانه گذاشته شده بود، سردار داود دیوانه. اما کارنامه های سردار داود دیوانه در بر گیرنده پلان گذاری های پنج ساله بود. این پلان گذاری ها یک نظام اقتصادی را رشد داد، نظام بورژوازی کمپرادور را.

جامعه ما در زمان عبدالرحمن خان دارای یک نظام فئودالی و استعماری بود و در زمان امان الله خان به مرحله دیگری وارد گردید، یعنی مرحله نیمه مستعمره - نیمه فئودالی. اما در زمان سردار داود این پدیده به آن حدی

رسید که جامعه ما دیگر واقعاً یک جامعه نیمه فئودالی - نیمه مستعمره گردید. از طرف دیگر پس از سپری شدن تقریباً یک دهه از عمر استبداد داود خانی بار دیگر ساز دموکراسی به صدا در آمد و دوره دموکراسی کذایی ظاهر خانی از راه رسید. درین زمان از یک طرف حاکمیت استبدادی فئودالی مقداری گلیم خود را جمع کرد و از طرف دیگر بورژوازی کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیزم گسترش یافت که خود زمینه ساز کودتای داود خان گردید و در پی آن کودتای ۷ ثور، کودتای ننگین ۷ ثور به وقوع پیوست.

ولی در طول این مدت، از زمان امان الله خان تا کودتای هفت ثور، همانطوری که صحبت کردیم، جنبش کماکان به حیات خود ادامه داد. برای نخستین بار یک شخصیت، که البته یک شخص منفرد بود و از خود کدام تشکیلات نداشت، یعنی عبدالرحمن لودین قد علم نمود. بعد در دوره شورا، هفت شخصیت انقلابی دیگر عرض اندام کردند. فقید عبدالرحمن محمودی توانسته بود جمعی را به دور خود گرد آورد و کمیته ای بسازد و تدریس کند. اما عبدالرحمن محمودی از زندان نیمه جان به خانه فرستاده شد، یعنی نتوانستند تحملش کنند و وقتی به خانه رسید با زندگی وداع کرد. او کسی بود که در حقیقت توسط دربار کشته شد. وقتی دربار درک کرد که دیگر نمی تواند زنده بماند اجازه داد که به خانه اش بمیرد.

مقطع تاریخی دیگری، دهه چهل است. بسیاری از عزیزان و دوستان به یاد دارند که در دهه چهل، جنبش وسیع در طیف های گوناگون با افکار و اندیشه های مختلف پا به عرصه وجود گذاشت و سلطنت هم با ارائه یک دموکراسی کذائی این جنبش ها را تا حدی مجاز دانست و میدان داد ولی از جانب دیگر نخواست که عناصر واقعی انقلابی تا آخر رشد نمایند و تا آن حدی بین مردم جای پای پیدا کنند که برای دربار خطرناک باشد. درین دوره برای اولین بار حزبی پا به عرصه وجود گذاشت. حزب دموکراتیک "خلق". فریبکاری بزرگی در پشت این نام گذاری وجود داشت. از جمل عناصر مرکزی این حزب یکی آقای کارمل بود. این شخص از جمل کسانی بود جمله کسانی که در دوره هفت شورا عامل دولت بود و برای بدام انداختن انقلابیون کار می کرد. اما توده ها، مردم و روشنفکران انقلابی ما هوشیار بودند و آماده بودند که در مقابل حزب مذکور یک خط انقلابی واقعی را ارائه نمایند. در راس همه آنها شخصیت بزرگی قرار داشت. زنده یاد اکرم یاری.

امروز به نام او افتخار میکنیم. دوستان! چرا امروز کمیته ۷ قوس ایجاد

میشود؟ به خاطر اینکه شمع وجود این راد مرد، این پیش کسوت و این شخصی که به جز مردم خود و به توده ها، هیچ وابستگی ای به هیچ قدرتی استعماری جهانی نداشت، در چنین روزی توسط کودتا چیان هفت ثوری، در زمان حاکمیت حفیظ الله امین جلاد، خاموش گردیده است.

این جانباختل راه انقلاب و مردم در نوشته های خود از غرض پرولتاریا سخن می گوید، غرضی که بی غرضی شخصی و عین غرض اجتماعی است، نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای تمامی بشریت.

او شخصی بود که همیشه علیه غرض شخصی قرار داشت. و خواستش این بود که در اصل، غرض شخصی باید نابود شود. اکرم یاری از لحاظ خانوادگی به یک خانواده متنفذ محلی تعلق داشت ولی افکار و اندیشه ها و عملکردهای اجتماعیش کاملاً در تخالف با آن تعلق خانوادگی قرار داشت. اما اکرم یاری یگانه جانباخته راه انقلاب و مردم نیست. هزاران انسان انقلابی و انسان واقعی آزادی طلب توسط رژیم دست پرورده و مزدور سوسیال امپریالیست ها که محصول کودتای ۷ ثور بود، به کشتارگاه ها برده شدند و زنده زنده به گور شدند. یک لیست ۱۲ هزار نفری در زمانی که امین غدار به قدرت رسید به وزارت داخله آویزان شد ولی رژیم تحمل نداشت که مردم لیست مذکور را ببینند. به همین جهت این لیست به سرعت جمع گردید.

یک تعداد از کسانی که امروز در لیست نام شان بیرون شده است، در آن زمان هنوز زنده بوده اند. آنها در زمان حفیظ الله امین به کشتارگاه برده می شوند. اکرم یاری هم از جمله کسانی است که تا ۷ قوس ۱۳۵۸ زنده بوده اند و در آن روز از بین برده شده اند.

زمانی که لیست ۴۵۰۰ نفری توسط سفارت هالند، که به وسیله یکی از افراد شبکه جاسوسی آن زمان "اکسا" ترتیب شده بود، افشاء میگردد، نام اکرم یاری نیز بیرون داده میشود. اما او را صرفاً به نام اکرم یاری معلم می کشند. چرا؟ بخاطر اینکه جرئت نمی کنند او را با هویت سیاسی اش معرفی نمایند؟ اما در هر حال وقتی این لیست بیرون شد، روز جانباختن اکرم یاری، این شخصیت انقلابی کشور ما، که در تخالف خونین با کودتای هفت ثور و با داران سوسیال امپریالیست کودتاچیان هفت ثوری قرار داشت، مشخص گردید. بنابراین روز ۷ قوس یعنی روز جانباختن اکرم یاری به عنوان روز جانباختگان جنبش انقلابی افغانستان معین گردید.

حالی ببینیم این روز را در چه روزگاری تجلیل میکنیم؟ آیا آنچه که از آنها برای ما مانده و شعارهای شان که همه دیوارها را گرفته می تواند برای ما قابل حمل باشد؟ واقعیت امروزی ما خیلی درد آور است، به خاطر اینکه روزو روزگاری یک لک و پنجاه هزار نفر بخاطر تایید این خط و رهبری بیرون می شدند، ولی امروز که از آنها بزرگداشت میکنیم، و آنهم در یک مکان سربسته، چند نفریم؟ آیا از صد نفر یک نفر هم می شویم؟ این را به خاطری می گویم که جای خیلی تاسف و خیلی درد است. ولی چیزی که برای ما احساس شهامت و احساس نفرت و انزجار در مقابل دشمنان این کشور و این مردم زجر دیده برای ما می دهد و ما از آن احساس غرور می کنیم این است که ما کماکان خط را نگه داری می کنیم و هرگز فراموش نمیکنیم. این بدان مفهوم است که شعله برافروخته شده را نباید گذاشت که خاموش شود و ما کاملاً امیدوار هستیم که می توانیم این کار را انجام دهیم.

در روزگاری که ما بسر می بریم لویه جرگه هایی دایر می گردد که برای فروش استقلال و آزادی کشور دعوت می گردند. عزیزان من! ما یک وقت شاگرد مکتب بودیم و تاریخ می خواندیم. می خواندیم که یک صفحه سیاه و نفرت انگیز در تاریخ ما وجود داشت، صفحه حاکمیت یک مزدور بیگانه. شاه شجاع! اما بعد از کودتای ۷ ثور تعداد این شاه شجاع های نفرت انگیز، بیگانه پرست و مزدور به چه حد رسیده؟ برای ما، ریش سفیدان ما و پدران ما می گفتند که چند پادشاه گردشی را دیده اند. زمانی به اصطلاح امیر شهید بود، بعد از او امان الله خان بود و بعد از او هم نادر خان. یعنی سه پادشاه گردشی. حالا فکر کنید تعداد این پادشاه گردشی ها به چه حدی رسیده؟ چه تعدادی ازین پادشاهان خون آشام بر این ملک و مردم ستم کرده و این وضعیت تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ جالب این که امروز همین ها برای ملک و ملت اشک تمساح می ریزند.

من یکبار دیگر از شما دوستان معذرت میخواهم که اگر حرف هایم طولانی شد خسته نشوید. چند کلمه دیگر هم میخواهم عرض کنم. خیلی درد آور است که ما میخواهیم خانه خود را توسط کی ها نگهبانی بکنیم؟ توسط دشمن دیروزی خود، توسط دشمن تاریخی خود و توسط دشمن امروزی خود. امروز شخصیتی داد و فریاد بلند میکند که های وای اگر این سند بردگی امضاء نشود، اگر شما آنها را در کشور خود با ارتش خون آشام شان نپذیرید سرنوشت شما چی میشود؟ این کشور تاریخ گذشته هم دارد؟ تا حال هیچ سلطانی، هیچ شاه مستبدی، چنین عمل زننده، چنین عمل شرم



آور مرتکب نشده بود. آنکه که سیاهی تاریخ بود، شاه شجاع بود، ولی یک مردانگی داشت. او گفته بود و اعتراف کرده بود که جز یک مزدور چیزی دیگری نیست. گفته بود که من کسی نیستیم که حیثیت داشته باشم و در رابطه به مردم خود و کشور خود صحبت داشته باشم. مردم افغانستان شما از میهن تان، از هستی تان و از تاریخ تان دفاع کنید. ولی آیا این مزدوران کنونی هیچکدام شان چنین شهامتی از خود نشان داده اند که برای مردم بگویند از یک مزدور توقع نداشته باشند و برای شان بگویند که خودتان از مردم تان و از میهن تان دفاع کنید؟

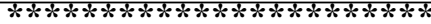
آن شخصیت های نام نهاد منفور ذلیل که برای یک قدرت اشغالگر میگویند که شما به لحاظ خدا نروید که ما تباه می شویم و نابود می شویم، چه شخصیتی می توانند داشته باشند؟ من از عزیزان یک سوال می کنم. اگر شما خانه ای دارید و فامیلی دارید و برای حفاظت از آن نه از دشمن تان، بلکه حتی از برادر کلان تان تقاضا می کنید که من توانائی حفاظت از خانه ام را ندارم، شما این مسئولیت را به عهده بگیرید، باید برای جوازش برایتان چی باشد؟ حتما جوازش این است که تو حق داشتن این خانه و این فامیل را نداری. وقتی که کسی از خانه و فامیل خود حفاظت کرده نتواند، چطور به خود اجازه میدهد که بگوید من خانه و فامیل دارم!؟

ما واقعا از چنین وضعیت دردآوری خیلی نفرت داریم. ولی امروز برای ما یک خوشی دست میدهد. امروز درین جا کسانی حضور دارند که در قبال کشور خود و مردم خود تعهد دارند. یک حرف دیگر را هم می خواهم بزنم. جامعه ای که دران همه مردم درد دیده و رنج دیده اعم از زن و مرد دست همدیگر را بگیرند و یک مشت محکم نشوند، ممکن نیست که آن جامعه روی خوشی و راحتی و روی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را ببیند.

پس تقاضای ما از همه مشترکین، از همه کسانی که درین محفل شرکت کرده اند، از خواهران، از مادران، از پدران، از فرزندان و از همه تقاضای ما این است که تلاش کنیم یک مشت محکم شویم و به دهان آن موجوداتی که یک لحظه هم به فکر خانه خود، میهن خود و مردم خود نیستند، بگوییم. ( کف زدن های پر شور)

با تشکر از شما حاضرین، از شما عزیزان، از شما دوستانی که ثابت کردید که وطن خود را و مردم خود را دوست دارید.

تشکر ( کف زدن های پر شور)



## اشعار دکلمه شده توسط گرداننده محفل



تو ای ستاره خونین

غروب زندگی تو

طلوع روشن خورشید در دل فرداست

غریونعره تو مصرع رهایی را

برای فردا خواند

و عاشقانه ترین نغمه های آزادی -

که از لب ت بر خاست

چه چامه ها که بر انگیخت در دل دوران

به نیش خنجر فریاد و زخم کاری تو

دل دریده و خونبار مرگ گلگون است

صدای رزم تو در جاودانگی پیوست

تو ای ستاره خونین ز اوجگاه غرور

درین کرانه نگه کن

شفق بباد تو گل کرده در نگاه سحر

گل امید تو بشگفته در طلوع فجر

بر آن درخت تناور ، به جنگل تاریخ

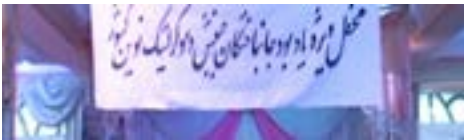
که زخم های تنت خوشه خوشه گلبارست

پرنده ها همه آوازه خوان رزم تو اند

هنوز می شنوم از باد نعره های ترا

که عاشقانه ترین مصرع شهادت را

سرود می خوانی



بگوش حادثه ها ،

در گذاشتن و رفتن

تو ای شهید وفا !

صدای گرم تو در بیکرانگی جاریست

صفای یاد تو در جاودانگی جاریست

بسوگ تلخ تو خون گریه میکند توفان

نوای داد تو فریاد جاودان زمان

تو ای ستاره خونین !

که رسته در تن تو خوشه های تازه زخم

غروب زندگی تو طلوع خورشید ست .

\*\*\*\*\*

ای خفتگان گور سیاه فرامشی      ای مردگان بستر متروک خامشی

خاکستر فتاده به دامن انزوا      سرکن شراره ای و برافروز آتشی

ای موج های خفته دریای انقلاب      وی آسمان تیره تاریخ را شهاب

ای خواهر و برادرزحمتکش ای رفیق      برخیز هموطن که دگر نیست وقت خواب

ای ملت بخون تپیده دیر فغان و درد      شاهین پرشکسته کوهپایه های سرد

بار دیگر به رسم نیاکان نامدار      پرکن فضای شهر ز هنگامه نبرد

ساقی ز بسکه ریخت بساغر شراب صبر      ما را بسر هوای دگر زین شراب نیست

زانو زدن بیای ستمگر ثواب نیست      راهی بجز اعاده یک انقلاب نیست

\*\*\*\*\*

پدر بر کشته من گریه کمتر کن

که من با خون خود شستم ز خود گرد حقارت را

---

که من در سنگر پیکار هستی ساز دشمن سوز

برای آنکه مظلوم

برای آنکه صد قرن است کز محصول و رنج خویش محروم

شکستم بند و زنجیر اسارت را

پدر بر کشته من گریه کمتر کن

که چون من صد چمن نورسته گلبن را

سرانگشت پلید دشمنان توده پرپر کرد

چو صدها

پسر را بی پدر، و

پسرها را جدا از دامن پر مهر مادر کرد

به مرگ مادرم سوگند

به پیروزی بی تردید خلق یاورم سوگند

که من فرزند خوش نام تو بودم مرد و مردمخواه

به درد و رنج زحمت پیشه گان آگاه

به خون خویش پروردم، هزاران لاله در صحرا

پدر، ای زنده افتاده در مرداب

به پاس انتقام کشته گانت سر بگیر از خواب

بیا، با موج پیش آهنگ فرزندان خود

این همسنگران من

به سوی مرز دشمن حمله فرما شو

مرا دریاب به دریا شو

نمیدانی که دیگر عصر جنبش هاست

و خورشید سیاه عمر خونخواران

---

سراشیب زوال خویشتن پویا است

نمیدانی درفش سرخ آزادی

ز خون سرخ مردم رنگ میگیرد

چه باک!

ای هم نبردان من

ای هم سنگران خلق

که از جمع شما رفتم!!

که اگر پرده های گوشم

از غرنده آوازی که میگفتند

"خروشان باد رزم خلق

نگون بادا لوای دشمنان توده مظلوم تهی گشته "

ولی از گور غمناکم

همیش این گفته برخیزد

چه فخر افزاست مرگی کو برای توده خونین شد

نمردم ، زنده ام من

زنده جاوید

درخشان در سپهر خاطر خلق کبیر خویش

چون خورشید

\*\*\*\*\*

هرگز از مرگ نهراسیده ام

اگرچه دستانش از ابتدال شکننده تر بود.

هراس من باری همه از مردن در سرزمینی ست

که مزد گورکن

از آزادی آدمی

افزون باشد.

جستن

یافتن

و آنگاه به اختیار برگزیدن

و از خویشتن خویش بارویی پی افکندن

اگر مرگ را از این همه ارزشی بیش تر باشد

حاشا حاشا که هرگز از مرگ هراسیده باشم

\*\*\*\*\*

## شعر ارسال یکی از رفقا برای محفل

فرهنگ یاری

دستت بده ای کارگر در دست دهقان

بشکن طلسم ظلم و این زنجیر و زندان

چون ما یقین داریم، می آید بهاری

بگذار تا خوش خوش خرامد این زمستان

با دشمنان خلق گوید، آی دشمن!

ما یک وطن داریم، اما سر فراوان

سر می دهیم و ترس سر دادن نداریم

از روز اول بسته ایم این عهد و پیمان

تا خلق را از بندها آزاد سازیم

هستیم با ظلم و ستم دست و گریبان

گوید با چوب و طناب دار، از ما

هرگز نمی میرد مرام سرفروشان

---

آزادی و آزادگی را پاسداریم

در راه آزادی فدا گردد بسی جان

\*\*\*\*\*

گفتم که هرگز ترس سر دادن نداریم

ما عادت آقا بله گفتن نداریم

ما را بجز آزادگی اندیشه ای نیست

جز رزم، ما را کار و کسب و پیشه ای نیست

ما سر به کف داریم تا وقت رهایی

هرگز ندارد این هدف از ما جدایی

تا وقتی این میهن اسیر دشمنان است

این مشعل و این شعله و این کاروان است

هرگز نشد این شعله و این شمع خاموش

تاریخ میداند، نخواهد شد فراموش

ما ظلم را، تبعیض را مردود گوئیم

ترفند را، تسلیم را مردود گوئیم

باور بجز آزادگی با رزم مان نیست

میهن به اهریمن سپردن عزم مان نیست

ما مرزهای این وطن را پاسبانیم

ما خار چشم هرکدام از دشمنانیم

در جوی خون سرخ، یاران آر میدند

با خون شان عزت برای ما خریدند

ما وارثان راه آن آزادگانیم

---

---

مسئول راه سرخ رنگ کاروانیم

این کاروان عشق را راه دراز است

اما همیشه جانفشانی ها نیاز است

\*\*\*\*\*

دیدیم ما یک عمر درد و بیقراری

اشک و فغان و ناله ها و آه و زاری

خوردند خلق خسته خون و غم همیشه

جاریست تا امروز هم این درد جاری

اینک پر پرواز باید مثل شاهین

سخت است بودن چون کبوتر یا قناری

اصلن چرا وقتی شغالان داره جولان

هر فرد این میهن نمیگردد شکاری؟

باید بیا خیزیم با طرح نوینی

باید شغالان را دهیم اینک فراری

با طرح نو، فکر نو و دنیای بی درد

هر فرد این میهن شود مانند یاری

دنیای بی درد و ستم، دنیای آزاد

برپا شود تا خلق یابد رستگاری

دستت بده ای کارگر در دست دهقان

فرهنگ یاری، راه یاری، عشق یاری



## صحبت کوتاه اختتامیه توسط گرداننده محفل

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

یاد جانباختگان آزادی و برابری گرامی و راهشان پر هروبادا!

در پایان باز هم تاکید می کنیم که بیایید درد جانکاه نبودن پیش قراولان دنیای نوین آزادی و برابری همچون استاد اکرم یاری، استاد عبدالاله رستاخیز، پویا، مجید، سرمد و صدها کادر برجسته جنبش چپ و هزاران مبارز جانباخته جنبش چپ را با تداوم راه سرخ و انسانی آنان، متحدانه به انرژی مبارزاتی تبدیل نماییم.

**به امید چنین روزی! ختم محفل امروزی را اعلام میکنیم.**

شعارها و اشعاری که در پارچه های محفل به رشته تحریر در آمده بود.

- محفل ویژه یادمان جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور
- یاد و نام تمامی به خون خفتگان راه آزادی گرامی باد!
- مردم زحمتکش افغانستان کشتار بیرحمانه فرزندان شانرا توسط سازمان استخباراتی (اگسا) {۱۳۵۷ و ۱۳۵۸} به شدت محکوم میکنند!
- فرزندان این خطه را کشتند، اما غافل ازین که هزاران فرزند دیگر متولد گشته و راه شان تحقق استقلال - آزادی و عدالت اجتماعی است!
- گور خونین عزیزان به تو آواز دهد ---- شعله ائی را که فروزان شده خاموش مکن!
- مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت منال ---- باش یکدم روز تجلیل شهیدان میرسد!

## محفل شماره دوم

محفل با نمایش لیست و تصاویر تعدادی از جانباختگان آغاز گردید. سپس گرداننده محفل به سخنرانی افتتاحیه پرداخت و بعد از آن یکایک سخنرانان را به حاضرین در محفل معرفی کرد. در جریان محفل اشعاری توسط گرداننده محفل و یکی از شرکت کنندگان در محفل دکلمه شد.



### سخنرانی افتتاحیه توسط گرداننده محفل

دوستان ارجمند و گرامی سلام!

قبل از همه به یاد جانباختگان عزیز و در پیشاپیش شان زنده یاد استاد اکرم یاری، همه ما به پا می خیزیم و یک دقیقه سکوت می نمائیم.

یک دقیقه سکوت .....

با اظهار تشکر و سپاس، تشریف آوری شما را در محفل یادبود جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان خیرمقدم می گوئیم.

ما این روز را به خاطر یادبود از جانبختگان راه آزادی و استقلال کشور و در پیشاپیش آنها زنده یاد استاد اکرم یاری برگزار نموده ایم.

ما با صراحت اعلام میداریم که تجلیل از جانبختگان راه آزادی کشور از طرف قصر ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، کمیسیون حقوق بشر ساخته شده توسط اشغالگران امپریالیست و افراد و گروهک های خاین میهن فروش، عناصر تسلیم شده و تسلیم طلب سابقا چپ به منظور به بازی گرفتن احساسات و عواطف شخصی و خانوادگی بازماندگان جانبختگان جنبش چپ افغانستان بوده و می باشد. در حقیقت امر آنها خواستند تا دست در دست هم داده و این حرکت را به نفع اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی سمت و سو دهند و توانستند این کار را اتمام دهند. این حرکت بزرگترین جفای تاریخی در حق جانبختگان گرامی ما می باشد.

ما به صراحت اعلام می داریم که چنین سمت و سو دادن ها زیر هر نامی که باشد خلاف موازین انقلابی و خلاف روحیه انقلابی آن جانبختگان بوده و یک حرکت تسلیم طلبانه در قبال امپریالیست های اشغالگر و رژیم پوشالی بوده و هست.

ما یاد جانبختگان عزیز مان را گرامی میداریم و هرگز فراموش نمی کنیم که آنها بخاطر تحقق دموکراسی نوین و مشخصا بخاطر مبارزه و مقاومت علیه مزدوران سوسیال امپریالیزم و اشغالگران سوسیال امپریالیست جان های خود را فدا ساختند.

ما به صراحت اعلام میداریم که میراث دار خون جانبختگان و در پیشاپیش آنها استاداکرم یاری می باشیم، زیرا ادامه دهنده راه شان ما هستیم، نه تسلیم شده ها و تسلیم طلبان سابقا چپ که تا دیروز سایه استاد اکرم یاری را به سنگ می زدند.

ما به صراحت اعلام می داریم که استغاثه خونبهای جانبختگان از اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، عزت و حیثیت تاریخی خونبهای سنگین آنها را مورد تحقیر و توهین قرار می دهد. ما کسانی را که این خونبها را مورد تحقیر و توهین قرار میدهند بعنوان خاین ملی شناخته و چهره خائنانه شان را افشا می کنیم.

ما امروز گردهم جمع شده ایم تا برای حفظ پاکیزگی تاریخی و پاک و صفای گذشته، کنونی و آینده جنبش انقلابی کشور و جریان دموکراتیک نوین و جانبختگان آن از آلوده سازی های اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و نیروهای تسلیم شده و تسلیم طلب سابقا چپ به صورت یک پارچه و هماهنگ کارویپیکار نمائیم و رسالت و مسئولیت تاریخی خویش را ادا سازیم.

محفل امروزی ما شامل سخنرانی ها، دکلمه ها و نمایش تعدادی از عکس های جانباختگان و لیست نام های شان می باشد. امیدواریم که تا آخر محفل ما را همراهی نمائید.

بهر یاران است یاری، یاد تو حرف مدام	ای رفیق راه آزادی خلق نیک نام
بر تو ای بنیانگذار شعله جاوید باد	از همه همسنگرانت صد درود و صد سلام
تو به کشور مشعل آزادگی افروختی	سوختی گرچه خود ای رزمنده عالی مقام
پیروانت بیرق رزم ترا افراشته	از پی احیای خطت می کنند جهد مدام
غیر محو ظلم و استبداد و بیداد از جهان	غیر آزادی انسان نیست حافظ را مرام

\*\*\*\*\*

## د ملگری جاوید د وینا متن

دیر دی حلال کرل گوره زه حلالیدلی نشم

ستا د پینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم

درنو قدرمنو بناغلو او اغلو د نوی دموکراتیک خوزبنت د خان بشیندونکی  
دلمانخنی غونډی ته بڼه راغلاست!

عزتمنو!

په دی وروستيو کی د هالنډ د پوليسو له خواه يو لیست تهیه او وروسته د هالنډ  
د سفارت له لاری د بشر د حقوقو کمیسیون او (۸ صبح) ورځ پانی له خواه  
چی تر ډیره بریده د نوموړی کمیسیون له خواه تمویلیری یو ۴۵۰۰ کسيزه  
لیست خپور شو چی په دغه لیست کی د هغو وگړو نومونه دی چی په ۱۳۵۷ او  
۱۳۵۸ کلونو تر مینځ د کودتایی نظام له خواه وژل شوی دی؛ چی یوازی ۳۰۰  
کسان یی د نوی دموکراتیک خوزبنت غړی وه.

د نوموړی نوملړ د خپراوی څخه وروسته لاس پوڅی رژیم او په ځانگری بڼه  
د دریم شاه شجاع مطبوعاتی دفتر دا پېښه یوه ستره غمیزه و بلله او د تمساح  
اوبنکی یی پری تویی کړی. ځینی پخوانی جهادی ډلو تپلو د فاتحی مراسم پر  
ځای کرل. د (جمعیت اصلاح) په نامه یوه مذهبی ډلگی چی په حقیقت کی د

امريکا استخباراتي کړی ده او د طالبانو پر وړاندې زهرجن تبليغات کوي او د کرزي لاس پوځي رژيم ته ديني مشروعيت ورکوي او همدا رنگه د محافظه کارانه سلفي نظرياتو په خپراوي مذهبي شخړو او ناندريو ته لمن وهي، يوه غاييانه جنازه ادا کړه. د نوموړي بنسټ مشر ملا عبدالسلام عابد په هغه غونډه کې وويل: «که تاسې دغه لعينان (د خلق گوند غړي) و وژنې الله ج به تاسې ته ستر اجر درکړي.» خو نوموړي ملا و نه ويل چې هغه امريکايي او د لاس پوځي رژيم پوځيان چې هره ورځ د افغانستان د بيگناه پرگني په بې رحمانه توگه وژني که تاسې له خوا و وژل شي نو د شرعيت په رڼا کې به ستاسې اجر څه وي.

همدا ډول د اسلامي اخوت شورا مشر مولوي حسام گډونوالو ته و ويل: چې کرزي ډير بې خاصيته انسان دی ځکه هغه د خلق گوند غړي چې حسام يې کمونيستان بولي چې په حقيقت کې هغوی برېښد رويزيونستان وه ولي محاکمه نه کړل. خو زما پوښتنه له ښاغلي حسام څخه دا ده چې د اسلامي دولت مشر صبغت الله مجددي د افغانستان د خلکو قاتلان (د خلق مزدور گوند غړي) او ستا د خپل گوند، او همدا رنگه (اسلامي جمعيت) مشر رباني روسانو ته د افغان پرگنو ويني او د جگړې خساره وبخښله، هغه وخت تا ولي دا غېر راپورته نکړ او اوس هم چې د امريکا تر يرغل لاندې ژوند کوي او د کرزي فاسد او گوداګي شورا کې دنده لري او د امريکا له دالرو څخه خوند اخلي، ولي جهاد نه کوي، او ولي فقط د روسانو د گوداګيانو د محاکمې غوښتونکي ئي نه دي امريکايي يرغلګرو. آيا امريکايي يرغلګرو اوس افغاني پرگني په وينوکي نه لمبوي؟

همدا رنگه د بشر د حقوقو کميسيون او راجسټر شوي د همبستگي گوند او ځيني تسليم شوي ډلگي د دارالامان قصر تر شا د قربانيانو د واراننو په رابللو سره د نوموړو قربانيانو په ياد يې ډيوې بلي کړي او د يرغلګرو هيوادونو په خاصه توگه امريکا او د کرزي مزدور رژيم څخه ئي د نوموړي جنايت د عاملينو د محاکمې غوښتنه وکړه .

لکه څنگه چې د ليست په سر کې ليدل کيږي د قوس په اومه د نوي دموکراتيک خوزبنت بنسټ ايښودونکي استاد محمد اکرم ياري هم قرباني شوي دي. نو د افغانستان انقلابي غورځنگ، دا د استاد او د هغه د ملګرو اصلي وارثان، له خوا پس له دې څخه به هر کال دغه ورځ په شانداره توگه لمانځل کيږي.

زموږ اصلی موخه دا ده چی باید د استاد ارماتونه او لاره چی د اجتماعی عدالت تامین او د بزگرانو او کارگرانو د لاسونو څخه د غلامی زنجیرونو لری کول دی په حقیقت بدل کړو.

زموږ په نظر د لاس پوڅی رژیم څخه د استاد د قاتلانو محاکمه غوښتل د استاد د ارماتونو سره جفا او د هغه د ځان بنیښدنې سپکاوی دی. ځکه چی استاد په خپل ټول ژوند کی د هر یرغلگر پر وړاندی یو واضح انقلابی دریځ درلوده.

په اوسنی شرایطو کی ځینی تسلیم شوی څیری لکه سپنتا، سیما سمر، نجفی،... او... ځانونه د استاد د لاری پیروان بولی، حال دا چی نوموړی کرغیرنی څیری د استاد د لاری او ارماتونو سره جفا کړی دیو سپنتا څنگه خان د استاد د لاری لاروی گنلی شی چی د کرزی په لاس پوڅی رژیم کی وزیر پاتی شوی او همدا اوس پر امریکائی یرغلگرو د افغانستان د خرڅلاو په سند بوخت دی.

کله چی بناغلی وحید مژده دا سند د غلامی سند بولی، نو سپنتا په ډیره بی شرمی د امریکائیانو په لاس جورشوی په غلامی پارلمان کی بناغلی وحید مژده ته ملی خاین وایی. سپنتا چی هیواد پر امریکائیانو باندی پلوری، خان رښتینی هیواد پال گنی، خو مژده چی دا قرارداد د غلامی قرارداد بولی د سپنتا له نظره هغه پردی پال او ملی خاین دی. یعنی هر هغه څوک چی د افغانستان د اشغال سره مخالف وی، سپنتا هغه ته ملی خاین بولی!!

ملی خانی څوک دی، سپنتا او که وحید مژده؟ ملی خائن هغه څوک دی چی د امپریالیستی یرغلگرو په خدمت کی وی او هیواد په امپریالیستی یرغلگرو باندی پلوری، دی کسانوته ملی خاین ویل کیږی.

نو ځکه د افغانستان انقلابی غورځنگ په ډاگه وایی چی سپنتا، سیما سمر، نجفی،... او... نه دا چی د استاد د لاری لارویان نه دی، بلکه د ملی خاینو په ډلگی پوری اړه لری.

ستاسی د پاملرنی څخه ډیره مننه.

په وړاندی د هیواد د استقلال او آزادی په لور!

مړه دی وی امپریالیستی یرغلگر او لاسپوڅی رژیم!

\*\*\*\*\*

## متن سخنرانی رفیق "اخگر"

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در ندازیم

حضار گرامی سلام بر شما!

یاد تمامی شهدای راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی کشور ما را از هر نحله و فکری که بودند مخصوصا جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین و در پیشاپیش آنها زنده یاد استاداکرم یاری را گرامی میداریم و جانباختن شان را به پیشگاه ملت افغانستان تسلیم عرض می نمایم.

می خواهم با این سوال آغاز کنم که جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین به خاطر چه اهدافی جان شانرا از دست دادند؟

در جواب باید گفت که آنها برای کشور و مردم، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی می خواستند. آنها با مطالعه و بررسی دقیق از اوضاع و شرایط جامعه آنروز به این نتیجه رسیده بودند که جامعه دچار بحران و چالش های جدی است، بحران و چالش عمیقی که نیاز به حل و فصل دارند و حل و فصل این چالش های جدی با تحول عظیم، اساسی و بنیادی در جامعه امکان پذیر است. و تا زمانیکه در جامعه تحول بزرگ و بنیادی رقم نخورد، رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم آن یک رویا خواهد بود و در حد یک شعار زیبا باقی خواهد ماند.

استاد اکرم یاری و سازمان جوانان مترقی برای رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و رقم زدن آن تحول بزرگ و بنیادی عیار شده با استفاده از مطالعات، تجارب علمی و عملی و دیدگاه روشن و منسجم را ارائه دادند و در جهت عملی ساختن آن تلاش ورزیدند، تا اینکه جان شان را از دست دادند.

و اما مسئولیت جوانان امروز چیست؟ عمده ترین وظیفه ما این است که جامعه مان را در زمان کنونی بشناسیم و نیازهای آنرا درک کنیم. ما باید درک کنیم که جامعه ما هنوز به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی نرسیده و عوامل متعدد از جمله دست اندازی ها و مداخلات مستقیم و غیرمستقیم امپریالیست ها و در شرایط کنونی اشغال کشور به رهبری امپریالیزم امریکا جامعه ما را از رسیدن به آنها باز داشته است. همچنان باید درک کرده باشیم که رسیدن به آنچه متذکر شدیم

بدون تحول عظیم و بنیادی یعنی بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و استقرار جامعه دموکراتیک نوین در جامعه ناممکن است.

برای رقم زدن به تحول عظیم و بنیادی در جامعه و دست یافتن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی به یک دیدگاه روشن و منسجم و تلاش در جهت عملی کردن آن نیاز داریم.

این دیدگاه منسجم و روشن در سال ۱۳۴۴ توسط زنده یاد استاد اکرم یاری ارائه گردید و ما که امروز وارث این خط بوده و می باشیم بصورت دقیق تر و همه جانبه تر نظر به شرایط کنونی آن دیدگاه را به شکل متکامل تر آن طرح نموده ایم باید با جدیت و فعالانه آنرا بکار بندیم.

جنبش انقلابی افغانستان این دیدگاه روشن را با استفاده از تجربیات گذشتگان مخصوصاً جنبش دموکراتیک نوین و اندیشه های استاد اکرم یاری در اسناد خود جمع بندی و ارائه نموده است.

به باور ما افغانستان فعلی یک کشور اشغال شده است، که نیروهای نظامی بیش از ۵۱ کشور جهان به رهبری اشغالگران امریکائی به بهانه مبارزه با تروریسم و آوردن دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان و غیره در آن حضور دارند و کشور را اشغال کرده اند. تا زمانی که نیروهای نظامی خارجی در این کشور حضور داشته باشند جنگ نیز دوام دارد و رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی یک رویا و آرزو و شعار زیبا خواهد بود. ما از جوانان کشور می طلبیم تا به این جنبش بپیوندند و در راه رقم زدن به تحول عظیم و بنیادی در کشور شان برای رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی با ما همگام شوند.

تجلیل شایسته از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین و در پیشاپیش شان زنده یاد استاد اکرم یاری زمانی به عمل می آید که از خط فکری آنها پیروی کنیم و اهداف والای شان را فراموش نکنیم و برای رسیدن به اهداف شان بکوشیم، در غیر آن گرفتن محفل و سخنرانی و "فاتحه خوانی" و تبدیل کردن آنها به اشخاص "مقدس"، بی غرض و بیطرف جفای بزرگی در حق جانباختگان، جامعه و تاریخ می باشد و اهانت به آنها به حساب می آید.

چنانچه این جفای تاریخی را خاینین ملی، تسلیم شده ها و تسلیم طلبان سابقاً چپ در حق جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین نمودند و همه دست در دست هم داده، احساسات و عواطف شخصی و فامیلی بازماندگان خانوادگی جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین را به بازی گرفتند و از این حرکت به نفع اشغالگران و رژیم پویشالی استفاده نمودند. ما این حرکت را نه تنها یک جفای تاریخی در حق



جانباختگان، بلکه یک خیانت تاریخی می دانیم و به این علت در آن گردهمایی‌ها شرکت ننموده ایم.

ما این روز را بخاطر ادای دین جانباختگان و اعلان ادامه خط شان علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده تجلیل نموده ایم و اعلان می کنیم که پاسدار خون جانباختگان و ادامه دهنده راه شان ما هستیم، نه تسلیم شده ها و تسلیم طلبان سابقا چپ.

سرفراز باشید!

\*\*\*\*\*

## متن سخنرانی رفیق ملیار

حضار گرامی سلام! من زیاد وقت شما را نمی گیرم.

من از طرف خودم از زحمات برگزار کنندگان این محفل تشکر می کنم. تا جایی که من به یاد دارم این اولین محفل در نوع خود در افغانستان است. تا همین چندی پیش ما خبر نداشتیم که تاریخ جانباختن استاد اکرم یاری و دیگر پیشگامان جریان دموکراتیک نوین کی بوده است؛ اما اکنون که خبر شدیم باید سعی و تلاش نماییم که سالروز جانباختن استاد اکرم یاری را هرچه با شکوه تر تجلیل نماییم.

دوستان گرامی! چگونگی برخورد با حوادث تاریخی و درس آموختن از حوادث تاریخی خودش عرصه مهمی از مبارزه است. ما شاهد بوده ایم که تسلیم طلبان چپ نما چگونه کوشش نمودند یاد شهدای جنبش دموکراتیک نوین را در خدمت نظام حاکم و نیروهای اشغالگر تفسیر نمایند. آنها تلاش کردند که پیام سیاسی و خط سیاسی را که جانباختگان ما نمایندگی می کردند پنهان نمایند و آن را به قسمی تفسیر نمایند که مطابق میل آنها و در خدمت رژیم دست نشانده تمام شود، اما ما دقیقاً باید بر عکس آن را انجام دهیم. ما باید فراموش نکنیم که جانباختگان جریان شعله جاوید یا جریان دموکراتیک نوین با چه آرمانی و بر سر چه خط سیاسی ای جان های خود را از دست داده اند. آنها در روزگارشان ممثل مبارزه علیه فئودالیزم، سرمایه داری بروکرات، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم بوده اند و به پای چنین خط سیاسی ای جان های شان را قربان کرده اند.

دوستان عزیز! در دهه چهل شمسی سه جریان سیاسی بزرگ در افغانستان قد برافراشت:

یک جریان سیاسی مرتبط با نیروهای بنیاد گرای مذهبی بنام سازمان جوانان

مسلمان تحت رهبری عبدالرحیم نیازی عرض اندام نمود که رهروان آن بعداً در افغانستان به قدرت سیاسی هم دست یافتند؛ مانند برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف، گلبدین حکمتیار، احمدشاه مسعود و... این جریان سیاسی که به نیابت از طبقات فیودال و بورژوا کمپرادور با گرایشات سیاسی فوق العاده ارتجاعی، ضد دموکراتیک و با شوونیسم مردسالاری بسیار غلیظ با تکیه بر دربار و حمایت عناصر درباری پا به عرصه سیاست گذاشت، بعداً آله دست کشورهای ارتجاعی منطقه و امپریالیزم غرب گردید.

جریان سیاسی دیگر که بر پایه طبقاتی پروژوازی بروکرات کمپرادور و با وابستگی به سوسیال امپریالیزم شوروی وارد کارزار سیاسی شد، حزب دموکراتیک خلق نام داشت. حزب موصوف در ۷ ثور ۱۳۵۷ با اجرای یک کودتای خائنانه ضد دموکراتیک توسط سوسیال امپریالیزم "شوروی" به قدرت رسید و رژیم فاشیستی و استبداد سیاسی بی مانندی را بر پا نمود که صدها هزار از هموطنان ما را به خاک و خون کشاند که قتل عام رهبران و رهروان جریان دموکراتیک نوین در پیشاپیش آنها استاد اکرم یاری، یکی از جنایت های مهم آنها به شمار می رود.

اما جریان سیاسی دیگر عبارت از جریان دموکراتیک نوین یا جریان شعله جاوید بود. در سال ۱۳۴۴، سازمان جوانان مترقی بر پایه طبقاتی طبقه کارگر جوان افغانستان پا به عرصه سیاسی گذاشت و نماینده مبارزه قاطع علیه ارتجاع، امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و دربار ظاهر شاهی گردید. این سازمان با راه اندازی جریان دموکراتیک نوین، جریده شعله جاوید (ناشراندیشه های دموکراتیک نوین) را به دست نشر سپرد و موضع قاطع و جدی علیه امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم در جهت منافع خلق های افغانستان گرفت.

دوستان عزیز! باید به یاد داشته باشیم که تعداد زیادی از رهبران و رهروان جریان دموکراتیک نوین، با این اهداف سیاسی، جان های شان را قربان کرده اند. باید نگذاریم که تسلیم طلبان، خط سیاسی آنها را در جهت تسلیم طلبی ملی و طبقاتی مورد استفاده قرار دهند.

دوستان عزیز! خط سیاسی ای را که بنیانگذاران جریان دموکراتیک نوین و در پیشاپیش آنها استاد اکرم یاری ترسیم نمودند، امروز از همه بیشتر در افغانستان و جهان موضوعیت دارد. نظام سرمایه داری حاکم بر جهان، جهان را به طرف جنگ، فقر و تخریب محیط زیست می کشاند. امروز نابرابری اقتصادی، که در حال افزایش است، در سطح جهان بی داد می کند. حضور نیروهای اشغالگر در افغانستان به خاطر تعمیق و گسترش سلطه سرمایه داری امپریالیستی بر جهان بوده است. به این خاطر در افغانستان هم اکنون استثمار و ستم طبقاتی، ملیتی و جنسیتی بی

داد می کند. یک اقلیت محدود که در خدمت نیروهای اشغالگر قرار دارد و صفوف بالایی رژیم دست نشانده را تشکیل می دهند، ثروت های عظیمی اندوخته اند؛ اما اکثریت مطلق مردم افغانستان از فقر و بیکاری رنج می برند.

دوستان عزیز! در دهه های اخیر ما شاهد گسترش مقاومت خلق های جهان علیه نظام ضد انسانی امپریالیستی بوده ایم. به طور نمونه می شود جنبش انقلابی دهقانان جنوب آسیا را و شورش های پی در پی کارگران و دانشجویان در غرب را مثال آورد. مبارزات ضد سرمایه داری در سراسر جهان در حال شگوفایی و گسترش است. مبارزات ما در افغانستان بخشی از این مبارزات جهانی است. برای هر چه جدی تر و پیگیر تر راه اندازی مبارزات مردم افغانستان ما باید از مبارزه توده های انقلابی در جهان و از گذشته مبارزاتی انقلابیون خود افغانستان بیاموزیم. ما ادامه دهنده راه جریان دموکراتیک نوین در افغانستان هستیم. باید تجارب مبارزاتی این جریان را ارج بگذاریم و از آن بیاموزیم.

بهترین تجلیل از جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، ادامه دادن به راه آنهاست.

## اشعار دکلمه شده در محفل

میهن در انتظار من و تو نشسته است	دشمن به جروبخت و یک و دو نشسته است
از خون سرخ رنگ دلیران هنوز هم	برلاله های سرخ چه خوشبو نشسته است
دلالت و دیو هر دو نشسته است پشت میز	خونهای خلق روی ترازو نشسته است
اما بیاد دار که پیغام زندگیست	پیروزی روی همت بازو نشسته است
هرجا که خون سرخ شده ضامن بقا	خفاش شب همیشه به زانو نشسته است

\*\*\*\*\*

گرکنم مردانه یکبار زندگی	بهرتر از صد سال با شرمندگی
در رهی مردانگی سر بر کفم	من کجا و داغ ننگ بردگی
اگرمشت ستم کوید دهانم	سرود ناامیدی را نخوانم
کزین ظلمت بزاید روشنایی	شبم آستن فرداست دانم
عقاب زخمی ام و می توانیم کشتن	مگر محال بود لحظه ای کنی رامم
تویی که پشت می لرزد از تصور مرگ	منم که زندگی دیگر است اعدام

\*\*\*\*\*

کاش می شد دودها را متی سرود	آسمان لبریز از پرواز و دود
مردمان را خیره در خود می نمود	دود های قلب مادر پرزنان
لیک یک خواننده هم آنجا نبود	شاعری یک چند بیتی رانوست
تا خروش رعد احساسش گشود	میگذشت اینسان دقایق در سکوت
تا بیاییم از الاغ غم فرود	در قیام است آنچه ما داریم نیاز
از همه آزادگان بر او درود	مردن ایستاده هر کس یاد داد

\*\*\*\*\*

آسمان اگر تراست من ستاره خواهم شد	زندگی اگر اسب است من سواره خواهم شد
در رهی دفاع از خلق تکه پاره خواهم شد	هر نفس شوم یاری، هر قدم کنم یاری
بلکه بر سر ظالم سنگ خاره خواهم شد	شعله وجودم نیز بر زمین نخواهد خفت
گردن ستمگر را چون گره خواهم شد	می کنم بپا روزی ریسمان دوشم را

\*\*\*\*\*

وطن سوداگر و مزدور کلویه	جیرگه جیرگه یه و کور کور کلویه
از چند اغبدی بی جیرگه بیتلبی؟	مو چاری کار ره از جیرگه بیتلبی؟
بلدی سودا کدون مو بیروپاره	الیگو بل شید از خاوغبدی کاره
مردومی بیچاره جوجو غدر شد	چیمای خو واز کنی که خو غدر شد
آر کس قولوخ میزنه جواب شی سنگه	بی غم ششتو اکو بلدی مو ننگه
مونتی مونت کنی زنجیرخو الی	بایید که جور کنی تقدیر خو الی
بلدی تنی پئی شودو آشار نمیگری	کس و ناکس ره مو واگذار نمیگری
درگی گویند ره باید بند کنی مو	کالای رزم ره ده تن کنی مو
و آزادی وطن ره توی کنی مو	آلاف و آورده سرشی قوی کنی مو
شاغال و گرگه زده گم کنی مو	فکر تازه بلدی مردوم کنی مو
وطن ره جور کنی از دیستی خود خو	دوشموره گور کنی از دیستی خود خو
وطندارا شوننه آزاد آزاد	وطن ره جور کنی آباد آباد

\*\*\*\*\*

خان زاد است و خودش دشمن هر خان یاری  
 حامل بیرق آزادی دهقان یاری  
 شعله کی خوابد به زیر تل خاکستر مدام  
 چون بود شعله ورو شعله فروزان یاری  
 در دل چرک و خرافات نظام فاسد  
 سر بیرون کرد چویک خنجر بران یاری  
 سوخت چون مشعل و ره روشن جاوید نمود  
 زنده بادا همه دم شعله خندان یاری  
 از دل و دامن شب خیست و شبگیر نشد  
 چون درخشید چو خورشید درخشان یاری  
 خفقان بود در این وادی شب پرور و گیچ  
 شعله افروخت به شب از سر عصیان یاری

\*\*\*\*\*

خیز ای خلق کبیر

خیز ای موج خروشنده پیکار سترگ!

که اجیران ستم

پاسبانان دژ و استبداد

دشنه وحشت و کین آغشتند

آزمندانه به خون

خون فرزند وطن

خون فرزند ستمدیده این مرز کهن،

خیز ای خلق کبیر

خیز ای خالق رزمندۀ دوران نوین!

که جوانان ستیزنده تو

بیرق سرخ نبرد اندر کف

حمله ور بر صف بیدادگران

می ستیزند به فرمان زمان

صحن پیکار جوان

شده آغشته به خون

خون گلرنگ شهیدان دلیر

کشتگان ستم مکر امیر

خیز ای خلق کبیر

خیز ای شعله قهر و عصیان

کاخ ضحاک زمان آتش زن

نیک بنگر که جوانان غیور

جامه رزم به بر

باز در دفتر حماسه تو

با خطی سرخ به خون بنوشتند

"مرگ بر اهریمن استبداد

دیر پا نیست شب تیره غم

می رسد نوبت فردای سپید

ننگ بر خنجر خونبار ستم!"

(رستاخیز - ثور ۱۳۴۸ خورشیدی - قلعه کرنیل - زندان دهمزنگ - کابل)

\*\*\*\*\*

از بن هر صخره صد گلشن گلاب آید بیرون

زین کوهستان گر درفش انقلاب آید بیرون

روستا این سنگر پیکار دشمن سوز خلق

در کنار "شرق" همچون آفتاب آید بیرون

نکته سنج معنی رزم گشت توفان عمل  
 انقلابی بایدا همچون شهاب آید بیرون  
 زندگانی جلوۀ پیکار با دیو ستم  
 غیر از آن از هیبتش نقش حباب آید بیرون  
 بزم زحمت مظهرجوشان عشق و آرزو  
 زین خمستان تا ابد جوش شراب آید بیرون  
 غیرتم می آورد تا سر نهم در راه خلق  
 جلوه گاه هر امل، جز این شراب آید بیرون  
 صبح رستاخیز باشد شام مرگ دژخیمان  
 کز همه نیرنگ شان نقشی بر آب آید بیرون  
 از شگاف رمز آهنگ تحول در جهان  
 انقلاب و انقلاب و انقلاب آید بیرون

\*\*\*\*\*

پدر بر کشته من گریه کمتر کن  
 که من با خون خود شستم ز خود گرد حقارت را  
 که من در سنگر پیکار هستی ساز دشمن سوز  
 برای آنکه مظلوم  
 برای آنکه صد قرن است کز محصول رنج خویش محروم  
 شکستم بند و زنجیر اسارت را

\*\*\*

پدر بر کشته من گریه کمتر کن  
 که چون من صد چمن نورسته گلبن را  
 سر انگشت پلید دشمنان توده پرپر کرد  
 چو صدها پسر را بی پدر و پسرها را جدا از دامن پر مهر مادر کرد  
 به مرگ مادرم سوگند

به پیروزی بی تردید خلق یاورم سوگند  
 که من فرزند خوشنام تو بودم مرد و مردمخواه  
 به درد و رنج و زحمت پیشگان آگاه  
 به خون خویش پروردم هزاران لاله در صحرا  
 \*\*\*

پدر ای زنده افتاده در مرداب  
 به پاس انتقام کشتگان سر بگیر از خواب  
 بیا با موج پیشآهنگ فرزندان خود این همسنگران من  
 به سوی مرز دشمن حمله فرما شو، مرا دریاب و دریا شو  
 نمی دانی که دیگر عصر جنبش هاست  
 و خورشید سیاه عمر خونخواران  
 سراشیب زوال خویشتن پویاست  
 نمی دانی درفش سرخ آزادی  
 ز خون سرخ مردم رنگ می گیرد  
 \*\*\*

چه باک ای هم نبردان من، ای همسنگران خلق  
 که از جمع شما رفتم  
 اگر که پرده های گوشم از غرنده آوازی که می گفتند  
 خروشان باد رزم خلق  
 نگون بادا لوی دشمنان توده مظلوم، تهی گشته است  
 ولی از گور غمناکم همیشه این گفته برخیزد  
 چه فخر افزاست مرگی کو برای توده خونین شد  
 نمردم زنده ام من، زنده جاوید  
 درخشان در سپهر خاطر خلق کبیرخویش چون خورشید  
 پایان



## محفل شماره سوم

در ابتدای محفل لیست تقریباً ۳۰۰ نفری جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان توسط پروجیکتور برای حاضرین در محفل نشان داده شد. سپس گرداننده محفل از حاضرین خواست تا به یاد جانباختگان بپا خاسته و دو دقیقه سکوت نمایند. پس از آن خلاصه سوانح رفیق اکرم یاری قرائت گردیده و دو نفر از رفقا سخنرانی های کوتاهی به عمل آوردند. در اخیر گرداننده محفل نیز سخنرانی مختصری ایراد کرده و اختتام محفل را اعلام نمود.



## خلاصه سوانح رفیق اکرم یاری

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی، در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، در خانواده عبدالله، پسر یار محمد، که یک متنفذ محلی بود فرزندی به دنیا آمد که نامش را محمد اکرم گذاشتند. محمد اکرم در سال های نوجوانی نام خانوادگی خود را طبق رسم معمول خانوادگی از پدر کلان پدری اش گرفت و معروف به اکرم یاری شد. او دوران کودکی اش را در همان محل زادگاهش سپری نموده و تحصیلات ابتدایی را نیز در همان محل به پایان رساند.

دولت استبدادی ظاهر شاه بخاطر تسلی و دلجویی متنفذهین و اهالی منطقه و برای اینکه بتواند از خیزش و شورش در منطقه علیه خود جلوگیری نموده و نفوذش را در منطقه گسترش دهد، اکرم خورد سال را لقب شهزادگی داد. اما وقتی که این طفل بزرگتر شد و به سنین نوجوانی پا گذاشت، بنا به خواست مکرر ظاهرشاه و ترس و علائق پدر در واقع به حیث گروگان به دربار فرستاده شد. رسم گروگان

گیری از خانواده های با نفوذ و امیران تابع سلطنت مرکزی توسط دربار سنت قدیمی ای بود که تا آن زمان هم وجود داشت و فقط شکل ظاهری آن فرق کرده بود. با توجه به سنت دیرپای متذکره و با توجه به تاریخ گذشته کشور، اکرم نوجوان مدت چهار سال را در دربار با احساس یک گروگان و حتی بدتر از آن، بنا به گفته خودش، با احساس یک برده بسر برد. وقتی به سن جوانی پا گذاشت، دیگر نتوانست با چنان وضعیتی سازگاری نماید. دست به بغاوت زد و علیرغم مخالفت دربار و شاه و مخالفت ترس آلود پدر، از دربار خارج گردید و زندگی ساده‌ پر افتخار در میان توده های مردم را به زندگی پر از ناز و نعمت ولی حقیرانه و برده وار در دربار ترجیح داد.

محمد اکرم یاری پس از فراغت از لیسه حبیبیه کابل، شامل دانشکده ساینس دانشگاه کابل گردید. وی پس از فراغت از پوهن‌خ‌ی ساینس پوهنتون کابل، شغل معلمی را برگزید و در لیسه نادریه کابل به تدریس مشغول گردید.

اکرم یاری جوان هنوز متعلم مکتب بود که با تأثیر پذیری از برادر بزرگترش (زنده یاد صادق علی یاری) با آثار انقلابی شد. در آن موقع یعنی دهه ۳۰ شمسی که دوره صدارت استبدادی سردار دیوانه ( داود خان) بود محافل کوچکی از روشنفکران انقلابی در کابل شکل گرفته بود که به مطالعه آثار انقلابی می پرداختند و در میان خود شان به جروب‌بحث های محفلی ادامه می دادند.

وقتی دوره صدارت استبدادی سردار دیوانه به پایان رسید و دوره دموکراسی کذایی ظاهر شاهی آغاز گردید، تقریباً بلافاصله یک تعداد از چهره های معلوم الحال به اصطلاح چپ که کارنامه های خاینانه شان در مبارزات دوره هفت شورا و سال های بعد از آن تبارز آشکار یافته بود، تحت رهبری عناصر فاسدی چون نورمحمد تره کی و ببرک کارمل در اوایل زمستان ۱۳۴۳، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به مثابه بلندگوی ایدیولوژیک - سیاسی رویونیست ها و سوسیال امپریالیست های تازه به قدرت رسیده در شوروی تاسیس کردند. در این زمان بود که رفیق اکرم یاری نقش پیشرونده تاریخی ای در موضعگیری علیه رویونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی و رویونیست های مزدور آنها در افغانستان بر عهده گرفت. کسان زیادی از عناصر چپ در آن زمان بنا به سوابق خاینانه رهبران حزب نو تشکیل شده رویونیست، علیه آنها موضعگیری داشتند. اما این رفیق اکرم یاری بود که با موضعگیری علیه رویونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی و رویونیست های مزدور آنها در افغانستان، مخالفت متذکره را، که بعضاً با نوسانات شدید سیاسی و حتی گرایش بطرف رویونیست ها همراه بود، از یک پایه ایدیولوژیک - سیاسی اصولی و مستدل بین المللی و ملی برخوردار نموده و جنبش انقلابی راستین را در افغانستان به وجود آورد.

سازمان جوانان مترقی به مثابه یک سازمان اصولی انقلابی و ضد رویونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی و رویونیست های بومی مزدور آنها، بخاطر پیشبرد

مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم، در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ به وجود آمد. معهدا رفیق اکرم یاری در کنگرهٔ موسس سازمان نتوانست موضعگیری علیه رویز یونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی را رسمیت ببخشد. سنتریست های درون سازمان جوانان مترقی به بهانهٔ روشن نبودن کافی وضعیت جنبش انقلابی بین المللی در رابطه با انحرافات متذکره، موضعگیری رسمی درینمورد را به تعویق انداختند. اما دو سال بعد در نشست عمومی سازمان در میزان ۱۳۴۶، که گویا دیگر وضعیت جنبش انقلابی بین المللی به قدر کافی روشن شده و سنتریست های درون سازمان خلع سلاح شده بودند، رسمیت موضعگیری متذکره تامین گردید.

سازمان جوانان مترقی چند ماه بعد از نشست عمومی دوم سازمان و به پیروی از فیصله های آن، جریدهٔ شعلهٔ جاوید را به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین به دست نشر سپرد. این جریده به سرعت به یک نشریهٔ توده یی در میان روشنفکران، کارگران و توده های فقیر مبدل گردید و علیرغم اینکه صرفا توانست تا شمارهٔ یازدهم منتشر گردد و پس از آن با سرکوب و سانسور ارتجاع حاکم مواجه شده و از نشر باز ماند، توانست جریان دموکراتیک نوین (جریان شعلهٔ جاوید) را به مثابهٔ وسیع ترین جریان سیاسی رزمندهٔ آن روز در افغانستان به وجود بیاورد.

سیاست سرکوب جریان شعلهٔ جاوید بعد از توقیف جریدهٔ شعلهٔ جاوید نیز ادامه یافت و قوای ضربهٔ پولیس ارتجاع در جریان سرکوب یک تظاهرات وسیع توده یی جریان شعلهٔ جاوید، اکثریت رهبران جریان را دستگیر کرده و به زندان انداخت. علیرغم این سرکوب، تظاهرات وسیع ۱۵۰۰۰۰ نفری شعله یی ها در اول ماه می ۱۳۴۸ به عنوان بزرگترین تظاهرات توده یی ثبت تاریخ سیاسی افغانستان گردید. اما از جانب دیگر دستگیری تعداد زیادی از رهبران جریان، که در میان آنها بعضی از رهبران سازمان جوانان مترقی نیز شامل بودند، باعث گردید که نشست عمومی سوم سازمان، نه در میزان سال ۱۳۴۸ بلکه در میزان سال ۱۳۴۹ یعنی سه سال بعد از نشست قبلی دایر گردد.

فقط چند ماه بعد از نشست عمومی سوم سازمان جوانان مترقی بود که رفیق اکرم یاری به مریضی جانکاهی مبتلا گردید، مریضی ای که برای چند سال توان پیشبرد فعالیت سیاسی منظم را از وی سلب نمود. رفیق اجبارا از کار و پیکار اید بولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمانی کناره گیری کرد. در واقع از همان زمان بود که فعالیت های سازمان جوانان مترقی سیر نزولی را در پیش گرفت و پس از نشست عمومی چهارم در میزان سال ۱۳۵۱ عملا و سریعا با فروپاشی مواجه گردید.

رفیق بعد از بهبود نسبی وضعیت صحتی اش، راه رفتن به روستا را در پیش گرفت و در فریبهٔ زادگاهی اش در جاغوری مستقر گردید. مریضی جانکاه هنوز هم او را آزار می داد، اما علیرغم آن جمعی از روشنفکران محل را گرد خودش جمع کرده و آموزش آنها را ادامه داد، در رابطه با حقوق دهقانان، تقلیل میزان بهرهٔ مالکانه، لغو بیگاری، لغو نوکری خانگی زنان دهقان و غیره، اصلاحات مهمی را شخصا مورد اجرا

قرار داده و یک حرکت دهقانی در سطح محل به وجود آورد، برای ایجاد تشکلات توده‌یی مبارزه کرد و نوشته‌های انقلابی‌ای را به رشته تحریر در آورد. او شریک زندگی‌اش را از میان یک خانواده دهقانی فقیر، که هیچ پیوندی از لحاظ طایفه‌یی و موقعیت اجتماعی با خوانین نداشت، برگزید. همه این فعالیت‌ها و بخصوص دامن خوردن حرکت دهقانی در محل، بر خوانین هم طایفه‌اش و حکومت محلی گران آمد و این باعث جلب و احضار او توسط حکومت محلی در زمان داود شاهی گردید. با وجود این به دلیل ترس از بروز عکس‌العمل توده‌یی وسیع علیه حکومت وقت، نتوانستند او را به محاکمه بکشند و زندانی نمایند.

رفیق اکرم یاری در زمانی که زندگی روستایی را در پیش گرفته بود، مدافع پیگیر مبارزه برای تشکیل حزب انقلابی، مخالف جبهه‌سازی‌های پیش از وقت، مدافع سرسخت جنگ توده‌یی طولانی و مخالف کودتاگری بود و نظراً و عملاً برای این موضعگیری‌هایش مبارزه کرد.

صرفاً چند ماه بعد از کودتای رویزبونیستی هفت ثور ۱۳۵۷ بود که رفیق اکرم یاری توسط کودتاگران دستگیر گردید، اما پس از مدت کوتاهی دوباره رها شد. ولی در ماه حوت ۱۳۵۷ مجدداً دستگیر گردید و به زندان انداخته شد. تا همین اواخر کسی به درستی نمی‌توانست که شمع زندگی رفیق چه زمانی توسط رویزبونیست‌های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی خاموش گردیده است. در لیست تقریباً ۴۵۰۰ نفری‌ای که در ماه میزان سال جاری منتشر گردید، شماره رفیق ۴۳۸۳ است و تاریخ جانبختنش ۷ قوس ۱۳۵۸ خورشیدی یعنی تقریباً یک ماه قبل از تجاوز و لشکرکشی سوسیال امپریالیست‌های شوروی بر افغانستان، در آخرین روزهای حکمروایی حفیظ‌الله امین، نشان داده شده است. طبق لیست منتشره فقط در همین روز شمع زندگی ۳۵۰ نفر از زندانیان توسط کودتاگران هفت ثوری خاموش گردیده است. در لیست منتشره اتهام وارده بر رفیق ناروشن است و در آن فقط گفته شده است که:

« ۴۳۸۳ - محمد اکرم یاری - ولد عبدالله - مسکونه جاغوری - معلم »

\*\*\*\*\*

## متن سخنرانی رفیق ب

با درود بر شهدای جنبش دموکراتیک نوین افغانستان. دوستان در سلایت، تصاویر و لیست شهدا را دیدند که جنبش دموکراتیک نوین با ترکیب کثیرالملیتی از تمام ملیت‌های ساکن در افغانستان نمایندگی می‌نماید. شاید کمتر جریان سیاسی در کشور پیدا شود که این گونه ترکیب کثیرالملیتی داشته باشد و از تمام ملیت‌های ساکن در افغانستان نمایندگی نماید. مبارزین جریان دموکراتیک نوین و در پیشاپیش آنها رفیق زنده یاد اکرم یاری توانستند نقش خویش را در مبارزه علیه

روزیونیزم، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم بازی نمایند و علیه پارلمانتاریزم سخت مبارزه نمایند. آنان در مدت کوتاهی توانستند جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را به یک جنبش عمومی مردم افغانستان تبدیل نمایند. پیشروان ما و در پیشاپیش آنها رفیق زنده یاد اکرم یاری خط اصولی و مبارزه اصولی در راه انقلاب در افغانستان را ترسیم نمودند.

نقش شهدای ما در امر مبارزه علیه تمامی انحرافات ضد انقلابی در همان دوران قابل ستایش است. این شهدا با خون خویش توانستند جنبش دموکراتیک نوین را آبیاری نمایند.

ما در عین حالیکه همدردی خود را با خانواده های شهدا اعلان می نماییم ولی هرگز فراموش نمی کنیم که تجلیل از شهدا به مفهوم مسخ خط ترسیم شده از طرف این شهدا و در پیشاپیش آنها رفیق شهید اکرم یاری نیست. به همین دلیل ما نخواستیم در محفل تجلیله ای که از طرف یکتعداد از وارثین شهدا به ابتکار ارگان های وابسته به رژیم پوشالی برگزار گردیده بود شرکت نماییم. در اوضاع و شرایط فعلی که کشور به اشغال امپریالیست ها به سرگردگی امپریالیزم امریکا در آمده است، تضاد عمده فعلی، تضاد ملی میان امپریالیست های اشغالگر و رژیم پوشالی از یکطرف و مردمان افغانستان از طرف دیگر می باشد. در شرایط فعلی تمامی تضاد های بزرگ دیگر در کشور تحت شعاع همین تضاد عمده قرار گرفته و به تضاد های غیر عمده مبدل گردیده اند. بنابراین بهترین نوع تجلیل از این شهدا مبارزه قاطع علیه امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشاندۀ آن ها می باشد. چون کشور در اشغال مستقیم امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار دارد، ما باید برای تدارک و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال مملکت مبارزه نماییم.

جنبش دموکراتیک نوین کشور که در زمان پایه گذاری اش از انقلاب کبیر فرهنگی جاری در چین و مبارزات ملی و انقلابی سایر مردمان جهان الهام گرفت تضاد های کشور را تفکیک نمود و توانست خط درست انقلابی را از خط انحرافی تفکیک نماید. به همین خاطر نباید فراموش کرد که شخصیت رفیق زنده یاد استاد اکرم یاری در پرتو خط سیاسی وی تبارز پیدا می نماید نه بر اساس منشاء طبقاتی خانوادگی اش.

رژیم دست نشاندۀ فعلی ترکیب سه گانه دارد: ۱- مجاهدین ۲- بروکرات های وابسته به غرب ۳- افراد و دسته های سابقا مربوط به حزب منحلۀ مزدور دموکراتیک خلق افغانستان. در چنین ترکیبی از یک رژیم پوشالی، از شهدایی که توسط یکی از جناح های رژیم به شهادت رسیده است تجلیل به عمل می آید و خواست های معینی مطرح می گردد. مسلما تجلیل از شهدایی که در امر آزادی کشور از چنگ سوسیال امپریالیزم و تحقق انقلاب در کشور جان های خود را از دست داده اند از طریق عریضه وارثین شهدا به رژیم دست نشاندۀ ای که خود عفو

عمومی برای تمام جنایتکاران منجمله باند خلق و پرچم اعلان نموده است، ممکن نمی باشد.

بهترین تجلیل از این شهدا پیشبرد امر مبارزاتی است که آنان در دوران حیات شان ترسیم کردند و در پای آن جان دادند. بقینا راه ترسیم شده توسط شهدای جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان راهروانش را پیدا نموده است. در چنین شرایطی که کشور به اشغال مستقیم امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار دارد هدف مبارزه باید رهایی مملکت از چنگ این اشغالگران باشد و این در صورتی ممکن و میسر است که اولویت های مبارزاتی خویش را بفهمیم و در مسیر درست حرکت نماییم. با تشکر از همهٔ تان.

\*\*\*\*\*

## متن سخنرانی ش.ا.

من می خواهم یک مقایسه داشته باشم بین رژیم کودتای هفت ثور و رژیم فعلی که به نام دولت جمهوری اسلامی یاد می شود. می خواهم عملکرد این دو رژیم را در رابطه با جریان های مردمی و منافع مردم مدنظر قرار دهم.

اگر به دوره های اولیهٔ دوران جنگ سرد بر گردیم می بینیم که در آن زمان از دید امپریالیزم امریکا "کمونیسم" در میان تمام ملل جهان رو به گسترش بود. در نتیجهٔ همین گسترش جهانی است که "خط سبز" در مقابل با "خط سرخ" ایجاد می شود تا مانع و سدی شود در راه نفوذ "کمونیستها". ازینجا است که یک تعداد جنبش های ارتجاعی مثل جنبش اسلامی به رهبری خمینی در ایران به وجود می آید تا مانعی باشد در راه نفوذ "کمونیسم" در ایران و آنهم در زمانیکه احزاب چپ در آن کشور پایهٔ مردمی دارد و از نفوذ فوق العاده بر خوردار است. این در حالی است که بلوک آن زمان شوروی سوسیال امپریالیستی دست پاچه می شود و دست به یک کودتای نظامی در افغانستان می زنند و اشخاص منفوری مثل ببرک کارمل، نور محمد تره کی و حفیظ الله امین را به قدرت می رسانند تا مانعی باشند در راه نفوذ امریکا.

می خواهم روی این مسئله تمرکز نمایم که کار کرد رژیم کودتای هفت ثور در زمانش چه بود و چه تفاوتی بین آن رژیم و رژیم فعلی وجود دارد. آنها زیر برق پیمان وارسا و وابستگانش که متشکل از ۳۸ کشور بود در افغانستان لشکر کشی کردند و اکنون بیشتر از ۴۰ کشور در افغانستان حضور دارند. در زمان رژیم کودتایی باند خلق و پرچم به تعداد ۳۰۰ مشاور روسی در کشور حضور داشت، ولی اکنون بیشتر از ۳۰۰۰ مشاور در کشور حضور دارند. اکنون در تمام عرصه های دولتی مشاورین وجود دارند، حتی در مدیریت های عمومی یک ارگان. آیا این رژیم را می توان یک رژیم مردمی دانست؟ هرگز. توهم خوش آمد گویی به آمدن امپریالیزم

امریکا حتی دامنگیر یک تعداد کسانی که خود را متعلق به جریان دموکراتیک نوین می دانستند نیز شد. آنها به توهمی افتادند که گویا حضور نظامی اشغالگرانه امپریالیزم و موجودیت رژیم دست نشانده زمینه خوبی است برای ما و گویا روزنه تنفس برای ما پیدا شده و این رژیم پایه های فیودالیزم را در کشور نابود می کند.

یکی از بزرگترین خدمتی که رفیق زنده یاد اکرم یاری در افغانستان کرد این بود که نظریه باند خلق و پرچم و جریان شعله جاوید را از هم تفکیک نمود. همین موضع ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی جریان شعله جاوید است که وظایف ما در قبال اوضاع فعلی را معین می نماید و نشان می دهد که ما چه وظیفه ای در قبال ایدئولوژی خود داریم. آیا می شود از طریق سازش با رژیم فعلی به خواست های توده های افغانستان جواب مثبت داد؟ هرگز. زیرا رژیم فعلی یک رژیم دست نشانده اشغالگران و یک رژیم وابسته به نظام امپریالیستی جهانی است و نمی تواند در خدمت به توده ها باشد. این رژیم نمی تواند گرسنگی مردم را خاتمه دهد و نمی تواند کشور را آباد سازد. وظیفه ما به عنوان وارثین شهدا، ادامه راه ترسیم شده توسط آنها است. باید هر چه قاطع تر در مسیر ترسیم شده توسط شهدای جنبش دموکراتیک نوین حرکت کرد و توده های افغانستان را از وضعیت فعلی نجات داد. متشکرم.

\*\*\*\*\*

## متن صحبت اختتامیه رفیق گرداننده محفل

قسمی که دوست ما وضعیت فعلی افغانستان را با گذشته مقایسه نمودند، من هم می خواهم صحبت مختصری در این مورد داشته باشم. نطفه های دموکراسی مردمی در دوران هفت شورا با تاثیر پذیری از انقلاب اکتوبر به وجود آمد. جنبش مشروطه خواهی دوره هفت شورا اولین نطفه های دموکراسی مردمی بود که بعدا سر کوب گردید. فعالیت های سیاسی که به تعقیب آن در دوران دموکراسی کذایی ظاهر شاهی بوجود آمد، سه جریان سیاسی بزرگ را در کشور به وجود آورد:

جریان دموکراتیک نوین که خط گزار اصلی آن رفیق زنده یاد اکرم یاری بود. جریان دموکراتیک نوین با تاثیر پذیری از انقلاب جاری در چین و مبارزات ملی و انقلابی در سایر کشورهای جهان به وجود آمده بود. مهم ترین موضعگیری جریان دموکراتیک نوین، موضعگیری علیه رویزونیزم خروشچفی و رویزونیست داخلی وابسته به آن بود.

جریان دیگر، جریان خلق و پرچم بود که وابستگی تنگ با سوسیال امپریالیزم شوروی داشت و با ارتجاع داخلی در سازش قرار داشت. خلقی ها و پرچمی ها با عدم قاطعیت در مبارزه علیه ارتجاع، از طریق راه یافتن به پارلمان و اشغال کرسی های دولتی خود را راضی می کردند.

جریان دیگر جریان اخوانی بود که گفته می شود از طرف موسی شفیق صدر اعظم وقت به وجود آمده بود. اخوانی ها نیز در تبنای و سازش با رژیم بر سر اقتدار قرار داشت.

بعداً جریان دموکراتیک نوین توسط رژیم شاهی وقت سرکوب شد. با تحولات دهه ۵۰ و کودتای هفت ثور ۱۳۵۷، تحت حمایه مستقیم سوسیال امپریالیزم، باند خلق و پرچم به قدرت رسید.

جریان دموکرات نوین در نقطه نقطه افغانستان نفوذ دارد و جایی در افغانستان نیست که خون رفقای ما نریخته باشد. رفقا! ما شاهد به شهادت رسیدن بسیاری از رفقای خود هستیم، چه آنهاييکه توسط رژیم باند خلق و پرچم به شهادت رسیده اند و چه رفقایي که توسط ارتجاع اسلامی به شهادت رسیده اند. ترکیب جریان دموکرات نوین به خوبی نشان می دهد که این جریان فرا ملیتی بوده است.

مهم ترین مسئله این است که راه ترسیم شده توسط شهدای این جریان ادامه داشته باشد. ما باید تجدید تعهد نماییم که در این راه مصمم هستیم و برای تحقق دموکراسی نوین در کشور به مبارزه ادامه می دهیم.

در رابطه با منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین باید بگوییم که دیگر وضع مثل سابق نیست. منسوبین سابق جریان به سه بخش تقسیم شده اند:

بخش اول آنانی اند که به خط شهید بزرگ اکرم یاری پایدار مانده اند. اینها در قالب سه چهار حزب و سازمان با وضع موجود مبارزه می نمایند. ما تا حد توان خود کوشش می کنیم علیه وضعیت فعلی مبارزه نماییم. ما ادعا نداریم که چندین جبهه جنگ داریم، ولی مهم این است که راه ترسیم شده توسط شهدای جریان دموکراتیک نوین ادامه داشته باشد و برای تحقق این آرمان مبارزه شود و این مبارزه اصولی و قاطع باشد.

در بخش دوم آنانی اند که در رابطه به وضع فعلی موضع تسلیم طلبانه دارند و وضعیت فعلی را با زمان طالبان مقایسه می کنند.

بخش سوم آنانی اند که به رژیم تسلیم شده اند و در خدمت امپریالیزم امریکا قرار دارند. این دسته از افراد در پست های عالی مختلف دولتی ایفای وظیفه می نمایند و وضعیت موجود را به نفع خود قلمداد می کنند.

مهم این است که ما به خط اصولی انقلاب خیانت نکنیم و هر چه مصمم تر و استوار تر در این مسیر مبارزه نماییم. ما باید غم و اندوه خود را به خشم و نفرت تبدیل نماییم و با مشت گره کرده به دهن دشمن بگوییم.

با تشکر در همه تان ختم محفل را اعلام می کنم.



# محفل شماره چهارم

## متن سخنرانی ارائه شده در محفل ۷ قوس

### یادبود از جانباختگان سال ۵۷-۵۸ و در پیشاپیش همه زنده یاد اکرم یاری



با سلام و خوش آمدید خدمت همه دوستان!

محفل امروزی ما تجلیل و یاددهانی از شهدای ۵۷-۵۸ و در پیشاپیش همه شهید زنده یاد اکرم یاری است. این محفل یادبود از طرف " کمیته برگزاری ۷ قوس " برگزار گردیده است. ضمن تجلیل از شهدای جان باخته و به خصوص زنده یاد یاری، فرصت را غنیمت شمرده، صحبت و گفتگویی در مورد شخصیت، آراء، اندیشه ها و کارکردهای اکرم یاری شهید به عمل می آوریم.

محفل امروزی ما شامل دو بخش است: در مرحله اول، به عنوان مقدمه در مورد چرایی و چگونگی ۷ قوس صحبت می کنم؛ بعد روی زندگی زنده یاد اکرم یاری مکث می کنم و سپس روی اندیشه ها و نقش اکرم در جنبش چپ افغانستان مختصراً صحبت خواهم نمود. در مرحله بعدی که مرحله سوال و جواب است دوستان می توانند سوال های شان را مطرح کنند و جواب های شان را بگیرند.

طوریکه در جریان هستید در ماه سنبله امسال لیستی از شهدای افغانستان که توسط رژیم خلق و پرچم در سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ گشته شده بودند، توسط سفارت هلند در کابل

نشر شد. به دنبال آن کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و روزنامه هشت صبح به نشر آن اقدام نمودند. انتشار این لیست شوکه بزرگی در میان مردم افغانستان ایجاد کرد. به همین دلیل خیلی از فرصت طلبان از این فرصت پیش آمده استفاده نمودند و به پیشواز آن رفتند. رژیم برای شهدای ۵۷ اشک ریخت و نهادهای به اصطلاح جامعه مدنی و رسانه ها همه و همه برای تقبیح جنایتکاران این جنایت با هم به رقابت پرداختند و موجی از فاتحه خوانی ها در سراسر کشور شروع شد.

بنا به اصطلاح معروف مرده را با لکد زدن کاریست آسان. این حرکت ها بسیار شبیه به لگد زدن به مرده بود. در طول دوازده سال گذشته که کشور تحت اشغال امپریالیست های امریکایی و متحدین شان قرار دارد، اینچنین اعمالی به یک سنت تبدیل شده است. هر زمان که افتضاحات رژیم اوج می گیرد، جنایت های گذشته در تاریخ افغانستان به خورد مردم داده می شود. هدف اصلی آنها از این یادآوری ها و تقبیح جنایت های گذشته، بدون اینکه جنایات جاری مورد تقبیح و نکوهش قرار بگیرد، این است که جنایت های فعلی و در قدم اول حالت اشغال کشور مورد چشم پوشی قرار گیرد. جنایت هایی که توسط سوسیال امریالیست و رژیم مزدور خلق و پرچم و جنایت هایی که توسط مجاهدین در کابل انجام شدند، از جمله موارد بسیار مهم است. این بار هم قبل از انتخابات سال ۱۳۹۳ که بدون شک انتخابات پر دردسری برای اشغالگران و نوکران داخلی شان خواهد بود و در دستور کار قرار گرفتن پیمان امنیتی که در حقیقت سند بردگی مردمان کشور است، بازی دیگری از این نوع توسط اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده شان رویدست گرفته شده و به نمایش در آمد.

" کمیته برگذاری ۷ قوس " با درک این مسئله که این حرکت آنها خیمه شب بازی ای بیش نیست و هدف عمده آن خاک اندازی به چشمان مردم ما است، در این پروسه شرکت نکردیم. برعلاوه، بخاطر اینکه رژیم دست نشانده و نهادهای مربوطه اش وقاحت را به جایی رساندند که خون شهدای جنبش چپ افغانستان را زیر پا کردند و به آن ها توهین روا داشتند، ما خود را ملزم دیدیم که ۷ قوس را که روز شهادت زنده یاد اکرم یاری است به عنوان روز شهدای جنبش انقلابی افغانستان برگذار نماییم تا تحریفات هدفمندانه ای را که در حق شهدای جنبش ما روا داشته شده است افشا کنیم و چهرهای حقیقی آن ها را، آن طوریکه بودند و همانگونه در یادهای ما زنده اند، به مردم بنمایانیم.

حالا می خواهیم روی زندگی شهید اکرم یاری مروری کوتاه به عمل آورم و بیشتر روی باورها و اعتقادات آن شهید صحبت نمایم. به خاطری که یک تحریف از شخصیت اکرم صورت گرفته است و از آن گذشته اکثریت مردم و منجمله جوانان ما، که اکرم از میان آنها برخاسته است، در مورد باورهای وی بصورت دقیق اطلاع ندارند.

اکرم در سال ۱۳۲۰ در جاغوری متولد گردیده بود. دوران طفولیت خود و تعلیم

ابتدایی خود را در جاغوری سپری می کند. بعد شاید خیلی از دوست ها خبر نباشند که برادر بزرگ اکرم، سرور یاری، بنا به تحریکات منسوبین دربار در امریکا کشته میشود و شاه برای دلجویی از رئیس عبدالله لقب "شاهزاده" برای اکرم می دهد و اکرم خورد سال را به قصر شاهی می برد. اکرم خورد سال برای مدت چهار سال در دربار زندگی می کند. وی در این مدت چهار سال به گفته خودش بیشتر به شکل گروگان و با احساس یک برده در دربار بسر می برد. طوریکه دوستان در جریان هستند در آن زمان رسم بود که دولت شاهی فرزندان فیودال ها و متنفذین مناطق را بیشتر به شکل گروگان در دربار زیر نظر می گرفت تا از شورش خانواده های آنان جلوگیری نماید. گرچه به ظاهر گفته می شد که ظاهر شاه برای

دلجویی رئیس عبدالله این کار را انجام داده است. بعد از مدت چهار سال اکرم از دربار بیرون میشود و بر خلاف تمام قوانین موجود حرکت می کند. دوران مکتب خود را در لیسه حبیبیه و دوران دانشگاه خود را در بخش فزیک فاکولته ساینس دانشگاه کابل ادامه می دهد.

در سال ۱۳۴۴ که مصادف است با تاسیس جریان دموکراتیک نوین افغانستان، اکرم جوان یکی از موسسین اصلی این جریان محسوب می شود. وی خط گذار اصلی این جریان و سازمان جوانان مترقی می باشد. بعد بر می گردیم به اینکه نقش اصلی اکرم در جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی چه بوده است؟

سازمان جوانان مترقی تا سال ۱۳۴۹ که اکرم هنوز مریض نیست به فعالیت ادامه می دهد و اکرم در رهبری این سازمان نقش خیلی فعال داشته است. وی شخص درجه اول و خط گذار اصلی این سازمان به حساب می آید. از سال ۱۳۴۹ به بعد به علت مریضی اکرم دست از فعالیت های سیاسی منظم سازمانی بر می دارد و وارد روستا یعنی جاغوری می شود.

اکرم از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۷ در جاغوری زندگی کرد. فعالیت هایی که وی در این دوران انجام داد بیشتر فعالیت های مردمی و توده یی بود. این فعالیت ها علیه بهره مالکانه و تبعیض جنسی علیه بردگی زنان بود. اکرم به یک نوعی می خواست یک تشکلات مردمی و توده یی را در جاغوری ایجاد نماید.

بعد از کودتای هفت ثور، اکرم توسط رژیم دست گیر میشود ولی دوباره رها می گردد. ولی بعدا در ماه حوت ۱۳۵۷ وی مجددا توسط رژیم خلق و پرچم دستگیر می شود و نظر به لیست منتشره در ماه قوس ۱۳۵۸ به شهادت می رسد.

بر می گردیم بر اینکه اکرم چه نقشی در جنبش روشنفکری و به خصوص جنبش چپ افغانستان داشته است؟ نطفه های جنبش روشنفکری افغانستان و جنبش چپ افغانستان بر می گردد به اواخر دهه ۲۰ شمسی که به نام جنبش مشروطه

خواهی سوم یاد می شود و این جنبش به ابتکار زنده یاد عبدالرحمان محمودی، حزبی به نام حزب خلق تاسیس می نماید. در همان دوران حزبی به نام حزب وطن توسط میر غلام محمد غبار نیز تاسیس می گردد. در واقع این احزاب، احزاب مردمی بودند. در آن زمان در بطن همین احزاب بود که اندیشهٔ چپ رشد می کند تا بالاخره این اندیشه در دوران دموکراسی کذایی ظاهر شاه در واقع به گل می نشیند و پایه می گیرد.

اکرم در دههٔ سی متعلم مکتب لیسه حبیبه است و به همکاری برادر بزرگش صادق یاری با آثار مارکسیستی آشنا میشود. در سال ۱۳۴۴ درست یک سال بعد از تاسیس حزب دموکرات خلق توسط افراد بد نامی مثل نور محمد تره کی، سازمان جوانان مترقی تشکیل می شود. اکرم این درایت فکری را از خود نشان می دهد که خط درست را ترسیم نماید. در سال ۱۳۴۴ ماه میزان سازمان جوانان مترقی توسط وی اساس گزاری می شود. اساس گذاران سازمان جوانان مترقی در سال ۱۳۴۴ هفت نفر بودند. در بین این بنیانگذاران سازمان، اکرم به عنوان خط گذار سازمان عرض اندام می کند.

حال اگر بخواهیم کمی به جزئیات برویم باید بدانیم که تفاوت اصلی شعله یی ها با خلقی ها در چه بود و اکرم چه نقشی در این راستا داشت؟ این مسئله یک مقدار به مسئلهٔ جهانی ربط می گیرد. در این دوران یعنی دههٔ ۶۰ میلادی شگافی در بلوک انقلابی در جهان ایجاد می شود و خروشچف با کودتا شوروی را به یک کشور ضد انقلابی تبدیل می کند و در مقابل مائوتسه دون رهبر انقلاب چین با موضعگیری اصولی خویش علیه شوروی ضد انقلابی موضع می گیرد. با تأثیر پذیری از انقلاب چین و موج جدید موضع اصولی علیه شوروی ضد انقلابی، سازمان جوانان مترقی به رهبری اکرم یاری نیز علیه ضد انقلاب خروشچفی موضع می گیرد. در آن زمان هیچ کس دیگری در افغانستان به این صراحت به درک این قیضه نرسیده بود. بنابراین بزرگترین خدمتی که اکرم کرد این بود که توانست خط حقیقی انقلابی را ترسیم نماید و خط گذار اصلی انقلابی در مقابل ضد انقلاب باشد. خیلی از رهبران شعله یی در ابتدا تصور میکردند که فاسد بودن رهبران "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" نقص اصلی آنها است، اما اکرم با ترسیم نمودن خط درست ثابت ساخت که این ها اساساً از لحاظ خطی مشکل دارند.

من نمی خواهم در جزئیات مبارزات اکرم علیه خیلی از انحرافات دیگر مثل مبارزه علیه اپورتونیزم، مبارزه علیه سنتریزم، مبارزه علیه اکونومیزم و مبارزه علیه انحرافات دیگر مکث نمایم؛ زیرا بحث های طولانی از حوصلهٔ محفل خارج است. امید وارم سلسلهٔ بحث ها روی خدمات رفیق زنده یاد اکرم یاری ادامه یابد تا بتوانیم رفیق را به درستی معرفی نماییم.

قبل از اینکه دوستان سوالات شان را مطرح کنند، صحبت های به عمل آمده را جمع بندی می کنم.

هدف از برگزاری ۷ قوس به عنوان روز جانباختگان جنبش انقلابی در حقیقت یاددهانی و یادبود از شهدا و در پیشاپیش همه اکرم یاری است، تا باشد که یاد و خاطره و آرمان و اهداف این عزیزان به خون خفته همیشه ماندگار بماند. ۷ قوس را به این دلیل روز جانباختگان جنبش انقلابی نامگذاری کردیم که در این روز به استناد همین لیستی که از طرف سفارت هالند در کابل نشر شده است، اکرم یاری به شهادت رسیده است. این مناسبت فرصتی شد برای صحبت و گفتگو روی نظرات، آراء و اعتقادات شهدای ما، تا باشد که ما این شهدا را آن طوریکه هستند بشناسیم. نه آن طوریکه توسط دشمنان ما عامدانه تبلیغ می شود.

بعد روی زندگی شخصی او صحبت شد و سپس روی نظرات و کارکردها و دست آوردهایش و اینکه اساسگزار یک سازمان انقلابی و یک جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بود، جنبشی که به معنی واقعی کلمه فرا ملیتی بود. اما متأسفانه امروز حلقات و چهره های معلوم الحال بخاطر دادخواهی از این جانباختگان به درگاه امپریالیزم و ارتجاع استغاثه می برند و درین مسیر خاینانه عواطف خانوادگی بازماندگان آنها را مورد سوء استفاده قرار می دهند. این کار در حقیقت زیر پا کردن خون شهدا و پامال نمودن آرمان ها و اهداف ملی، مردمی و انقلابی این شهدا است.

برای اینکه صحبت یک نواخت و کسالت آور نشود، به سوال و جواب می پردازیم. تا جلسه از یک نواختی بیرون شود. حالا دوستان می توانند سوالهای شان را مطرح کنند.

- سوال: برای اینکه بحث باز شود، سوالم را اینطور مطرح می نمایم: اکرم و رفقاییش یک سازمان انقلابی را در کشور اساس گذاری کردند. اما زمانی که صحبت روی مکتب بزرگ جهانی یعنی مکتب انقلاب صورت می گیرد و در مقابل آن مکتب ضد انقلابی جهانی یعنی امپریالیزم مطرح می گردد، ممکن است بعضی از دوستان تفاوت جدی میان این دو را ندانند. لطفا درینمورد کمی توضیحات ارائه کنید.

- جواب: درست است. سوال استاد بیشتر متوجه این قضیه است که ما برای اینکه نقش اکرم را در جنبش چپ بیشتر بفهمیم. کمی توضیحات در مورد انقلاب و امپریالیزم لازم است.

در حقیقت امر نظام حاکم بر جهان امروزی سرمایه داری است که امپریالیزم آخرین مرحله آن است. این نظام استثمارگرانه و ستمگرانه است و در حالیکه به اقلیت

کوچک چند فیصده خدمت می نماید، اکثریت بیشتر از نود فیصد را مورد استثمار و ستم قرار می دهد. انقلاب در حقیقت بدیل و الترناتیف امپریالیزم است که از طریق سرنگونی بنیادی و اساسی این نظام استثمار و ستم حاصل می گردد.

امپریالیزم یعنی استثمار و ستم، یعنی جنگ و کشتار، یعنی بربریت درجهان. تاریخ امپریالیزم از اواخر قرن ۱۹ شروع می شود، سراسر قرن بیست را طی می کند و اینک در قرن بیست و یک همچنان ادامه دارد و تا حال بیشتر از ۱۲۰ سال از عمر امپریالیزم می گذرد. هر دو جنگ جهانی اول و دوم محصول نظام امپریالیزم است. مضاعف شدن فقر و فلاکت و بدبختی و صدها مصایب دیگر مردمان جهان همه محصول نظام حاکم امپریالیستی بر جهان است. دو قطبی شدن کشورهای جهان به نحوی که در یک طرف اکثریت عظیمی از کشورهای فقیر و تحت سلطه و عقب نگهداشته شده آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین و در طرف دیگر اقلیت کوچکی از کشورهای بزرگ صنعتی و امپریالیستی ( که توان هر گونه ظلم و احجافات بر کشورهای فقیر و تحت سلطه را دارند) قرار دارند نیز محصول نظام امپریالیزم است.

لیبرالیزم همان فلسفه سیاسی امپریالیزم است که آزاد منشی فردی یا اندیویدوالیزم، مهمترین مبنایش را تشکیل می دهد. لیبرالیسم یعنی آزادی فردی تا هر حد ممکن. بر مبنای این آزادی است که یک جمع از انسانها می تواند به واسطه امکانات و توانمندی هایی که در اختیار دارند، می توانند زندگی مردم را تحت نظارت و کنترل خود در آورند.

مکتب انقلاب مکتب فرد گرایی نه بلکه مکتب اجتماع گرایی یا مکتب اصالت جمع است. در این نظام هر کس به قدر توان و استعدادش مکلفیت دارد و هرکس به اندازه کارش از نعمات مادی برخوردار می گردد. فلسفه سیاسی انقلابی یک فلسفه جمعی است که طبق آن فرد در خدمت جمع قرار دارد و جمع نیز شرایط مناسب زیست و رشد مادی و معنوی فرد را تامین می نماید. در این سیستم اجتماعی افراد و اشخاص قادر نیستند که زندگی سایر مردم را تحت کنترل خودش در آورند. نمونه هایی از این نظام اجتماع گرایی را ما در شوروی سابق از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۳۵۳ و همچنان در چین زمان ماؤ مشاهده کرده ایم. در این مورد پیشتر نمی رویم و فقط روی یک موضوع اشاره می کنیم: فمینیست اجتماع گرای معروف فرانسوی "کلودی" در تحقیقی که در مورد وضعیت زنان در چین انجام داده بود به این نتیجه رسیده بود که دموکراسی ای را که نظام انقلابی در چین در مدت ۲۵ سال برای زنان به ارمغان آورد، نظام سرمایه داری در مدت بیشتر از دوصد سال عمرش به زنان نداده است.

به این ترتیب اگر به جنبه دیگر سوال توجه کنیم باید بگوییم که اکرم بنیانگذار و اشاعه کننده تیوری و مکتب انقلابی در افغانستان است. او سازمان انقلابی را با جمعی از رفقاییش اساسگذاری کرد. این سازمان تا زمان مریضی اکرم با وجود کمبوداتش به صورت کل به راه درست و اصولی به پیش می رفت، اما بعد از مریضی او می بینیم که انواع انحرافات بر سازمان مسلط می شود و سازمان و جنبش را به طرف فروپاشی می برد، سازمان و جنبشی که صدها هزار نفر را به جنب و جوش و حرکت مبارزاتی واداشته است. این سازمان و جنبش دموکراتیک نوین تحت رهبری اش به معنی دقیق کلمه فرامیلتی است. در جنبش از ملیت های مختلف از جمله پشتون ها، هزاره ها، تاجیک ها و ازبیک ها و باقی ملیت ها و اقوام افغانستان حضور دارند، در حالیکه سایر حرکت های سیاسی، غیر از جریان دموکراتیک نوین، بیشتر تک ملیتی و تک قومی است. تظاهراتی که جریان شعله جاوید در اول می سال ۴۸ راه اندازی کرد بزرگترین تظاهرات تاریخ افغانستان بود که در آن بیشتر از ۱۵۰۰۰۰ هزار نفر از اقشار و طبقات و ملیت های مختلف کشور در آن شرکت کرده بودند.

- سوال: عامل اصلی فروپاشی سازمان جوانان مترقی را شما فقط ناشی از مریضی رفیق اکرم یاری میدانید یا عوامل دیگر نیز دخیل بود؟ مانند انشعاب داکتر فیض و غیره.

- جواب: مریضی رفیق اکرم یکی از عوامل فروپاشی سازمان بود نه یگانه عامل. اما مریضی رفیق اکرم مهمترین عامل بود، زیرا سازمان خط گزار اصلی خودش را از دست داد. عوامل دیگری که زمینه فروپاشی سازمان را مساعد ساخت عبارت اند از نوپایی سازمان و انواع انحرافات گوناگون که در سازمان و جریان موجود بود و توانست بعد از مریضی رفیق اکرم زمینه و میدان بیابد. از جمله گرایشات انحرافی می توان از پاسیفیزم یادآوری کرد که اکرم و رفقای نزدیک با او را متهم به چپ روی و زیادی روی می کردند؛ همچنان سنتریسم که ضرورت موضعگیری صریح علیه رویزیونیست های شوروی و وابستگان افغانستانی شان را بطور عمیق نمی دانست؛ همچنان اکونومیسم که بعدها به رویزیونیسم سازمان رهایی ارتقا یافت. در سطح جریان می توان از آوانتوریسم نام برد. این ها همه و همه از جمله عوامل فروپاشی سازمان بودند.

- سوال: چرا با وجود داشتن چنین شخصت ها و سازمان های مبارز و انقلابی هنوز ما در دام اسارت و بند کشورهای امپریالیستی و ارتجاع بومی هستیم؟ مشکل در کجاست؟ آیا خط فکری ای که اکرم و رفقاییش ترسیم نمودند درست نبوده است، یا اینکه ما درست درکش نکرده ایم؟

- جواب: برای جواب دادن به این سوال شما باید یک بار به یک بیانیه انقلابی (بیانیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان) مراجعه کنیم. در این بیانیه یک جمع‌بندی و تحلیل از گذشته تاریخی افغانستان صورت گرفته است. این تحلیل تاریخی دقیقاً به این سوال جواب گفته است که چرا با وجود این همه خون‌فشانی‌ها و مبارزات بی‌امان مردمان ما علیه اشغالگران انگلیسی و "شوروی" که برای کسب استقلال و آزادی مملکت صورت گرفت، به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی واقعی نرسیده‌ایم. جوابی را که این بیانیه ارائه می‌نماید دقیقاً این است که ما در افغانستان از داشتن نیروی پیشاهنگ نیرومند و قوی که مبارزات مردم را تا آخر تا مرحله پیروزی نهایی رهبری نمایند محروم هستیم. سازمان جوانان مترقی دقیقاً تلاش نمود که همین نقش تاریخی خود را در ارتباط به ملت و مردمش انجام دهد که متأسفانه به این هدف اش نرسید و قبل از پیروزی انحرافات بر او چیره گشت و به فروپاشی رفت. جنبش انقلابی کشور در زمان حاکمیت اشغالگرانه و پوشالی سوسیال امپریالیست‌ها و مزدوران شان بیش از ۱۸۰۰۰ نفر قربانی داد، اما به پیروزی نهایی که همان رهایی از اسارت امپریالیزم و ارتجاع بود نرسید. عوامل تاریخی این ضعف و کمبود را که سازمان جوانان مترقی نتوانست نقش پیشاهنگش را در کشور بازی کند، باید در شرایط همان زمان کشور و تاریخ افغانستان و اوضاع جهان جستجو کرد. افغانستان در آن زمان یک کشور فوق‌العاده عقب مانده و سازمان جوانان مترقی یک سازمان نوپای بود. به همین دلیل صدمات و ضرباتی که از طرف ارتجاع بر پیکر سازمان و جریان دموکراتیک نوین وارد گردید همه و همه باعث گردید که سازمان جوانان مترقی از آن نقش تاریخی اش باز ماند و نتواند به آن دست یابد. امروز هم باید دقیقاً توجه داشت که نجات و رهایی واقعی کشور فقط و فقط زمانی ممکن و میسر است که فرزندان انقلابی این مرز و بوم همه دست به دست هم داده و متحدانه برای تقویت و گسترش نیروی انقلابی پیشاهنگ بپردازند. انتظار دیگری غیر از نیروی لایزال مردم و فرزندان انقلابی صدیق این مرز و بوم فقط می‌تواند یک انتظار پوچ و موهوم باشد. یعنی ما باید رفاه، اسایش و آزادی و رهایی مردمان ما را با تکیه بر نیروی مردمان کشور جستجو نماییم نه با تکیه بر قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی.

- سوال: آیا بعد از مریضی اکرم رفقای زیاد قوی نبودند که بتوانند راهش را ادامه دهند یا کدام دلیل دیگر داشت که سازمان به طرف پراگندگی رفت و از هم پاشید؟

- جواب: قبلاً عرض کردم که نقش مهم و تاریخی اکرم یاری دقیقاً در این بود که درک کرد اختلاف میان چین و شوروی صرف دعوا و جنجال میان دو دولت و دو کشور نیست، بلکه مبارزه میان خط مشی درست و نادرست است. متوجه هستید! اکرم قبل از همه و عمیق تر از همه به این درک و باور رسید. منتها رفقای نزدیکش و از جمله برادرش صادق به این درک درست و صفای ایدیولوژیک نرسید. یک از عوامل اصلی شکست و فروپاشی سازمان جوانان مترقی دقیقاً در این بود که



سازمان خط گزار اصلی خود را از دست داد. انحرافاتى که بعدها بر سازمان مسلط شد سازمان را به طرف فروپاشی برد.

- سوال: در زمان اکرم شهید و سازمان جوانان مترقى، سازمان در رابطه با مسئله زنان فعالیت و تشکیلات داشت یا خیر؟

- جواب: یکی از انتقاداتی که بر سازمان جوانان مترقى می شود همین است که در مورد زنان آن گونه که باید توجه می نمود، توجه نکرد. به همین دلیل سازمان جوانان مترقى و جنبش دموکراتیک نوین بخش مستقل زنانه ندارد و درینمورد تشکیلات سازی نکرده است، در حالیکه مرتدین پرچمی دست به تشکیل "سازمان دموکراتیک زنان افغانستان" زد و این بخش کار خود را گسترش داد. اما در میان شعله یی ها سازمان زنانه اصلا به وجود نیامد. البته بعد ها توسط یکی از سازمان های که از میان سازمان جوانان مترقى و جریان دموکراتیک نوین بیرون آمده بود، تا حدی دربن زمینه کار شد. مینا کشور کمال یکی از کادرهای رهبری آن سازمان بود و توانست "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را تشکیل و رهبری نماید. طبعاً کار این جمعیت تحت تاثیر عمیق و اساسی خط انحرافی آن سازمان بوده و هست و نمی توانست و نمی تواند طور دیگری باشد. در سال های اخیر "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" نیز فعالیت های معینی دارد که با وجود محدودیت در کارها و فعالیت هایش درست و اصولی حرکت می نماید. در هر حال روشن است که مشی سازمان جوانان مترقى و جریان دموکراتیک نوین در رابطه به مسئله زنان دارای یک نقص جدی بود.

- سوال: شما گفتید که اکرم تنها کسی بود که قبل از همه و عمیق تر از همه اندیشه های انقلابی را فهمیده و درک کرده بود؟

- جواب: ببینید! بحث روی مفکوره های یک فرد نیست. بلکه روی خط مشی سیاسی یک تشکیلات است. در یک تشکیلات سیاسی، ولو اینکه در مورد خطوط کلی ایدئولوژیک و سیاسی وحدت وجود داشته باشد، در مورد مسایل خاص می تواند نظرات، آراء و افکار متفاوت و مخالف با هم وجود داشته باشد. اکرم در سه گنگره حضور دارد. در گنگره اول خیلی از نظراتش را توانست به کرسی بنشاند، منجمله در مورد موضعگیری مخالف علیه "شوروی" وقت. اما نتوانست رسمیت موضعگیری علیه "شوروی" را در سازمان تثبیت نماید. هادی محمودی که از جمله رهبران سازمان و مسن ترین آنها بود، نظرات سنتریستی داشت و موفق شد که رسمیت موضعگیری علیه "شوروی" را به تعویق بیندازد. سنتریزم به معنی عدم موضعگیری صریح و قاطع میان دو نظر مخالف و متضاد است. هادی محمودی لزوم مبارزه قاطع و جدی علیه ارتداد "شوروی" و مزدوان داخلی شان را درک نمی کرد و نسبت به آنها تا حدودی مماشات داشت. اما اکرم در گنگره

دوم توانست رسمیت موضعگیری علیه "شوروی" را در سازمان قطعیت و رسمیت ببخشد.

- سوال: در دههٔ دموکراسی کذایی ظاهر خانی سازمان جوانان مترقی و حزب دموکراتیک خلق تشکیل گردید و سابقاً حزب خلق محمودی و حزب وطن غبار شکل گرفته بود. کوتاه توضیح بدهید که چه تفاوت میان این ها وجود داشت؟ دیگر اینکه فعالیت های قبلی میر محمد غبار و عبدالرحمان محمودی چه نقشی را در تشکیل سازمان جوانان مترقی بازی نمود؟

- جواب: حزب وطن غبار و حزب خلق محمودی در اواخر دههٔ بیست خورشیدی تشکیل شدند و حزب دموکراتیک خلق و سازمان جوانان مترقی تقریباً در اواسط دههٔ چهل خورشیدی. درینجا یک تفاوت زمانی بیشتر از پانزده سال وجود دارد.

تفاوت زیادی میان سازمان جوانان مترقی و حزب دموکراتیک خلق وجود دارد. سازمان جوانان مترقی را نمی شود با حزب دموکراتیک خلق مقایسه کرد. این سوال قبلاً تا حدودی جواب داده شد. در مورد جزء دوم سوال شما که فعالیت های مبارزاتی قبلی غبار و محمودی چه نقشی در تشکیل سازمان جوانان مترقی داشته است، باید بگویم که هادی محمودی، خواهر زادهٔ عبدالرحمن محمودی و عظیم محمودی و رحیم محمودی برادران عبدالرحمن محمودی از جمله رهبران جریان شعلهٔ جاوید بودند. محفل محمودی ها بدون شک تربیه و آموزش عبدالرحمن محمودی را دیده بود. به عبارت دیگر نقش کارهای گذشتهٔ عبدالرحمن محمودی از طریق محفل محمودی ها در تشکیل سازمان جوانان مسلم و روشن است.

فراموش نکنید، زمانی که ما از سازمان جوانان مترقی صحبت می کنیم صحبت روی یک تشکیلات انقلابی در کشور است. اکرم و باقی رفقاییش به این درک رسیده بودند که "شوروی ها" دیگر به انقلاب پشت کرده اند و نوکرهای داخلی شان هم در یک خط انحرافی قرار دارند. اما حزب خلق محمودی یک حزب مشروطه خواه و دموکرات بود و گرایشات چپی محمودی و رفقای معدود نزدیکش در برنامهٔ حزب انعکاس نیافته بود.

- سوال: از اکرم شهید آثار مکتوب هم به جا مانده است یا نه؟

- از اکرم سه نوشته بسیار کوتاه به جا مانده است. یک مقاله کوتاه به نام "غرض" که بیشتر یک نوشته فلسفی و اجتماعی و اخلاقی و روان شناسانه است، نوشتهٔ دیگری به نام "انقلاب و مسئلهٔ ملی" و یک نوشتهٔ کوتاه که بیشتر به شکل یادداشت های پراکنده است، از او به جا مانده است. این نوشته ها را اکرم بیشتر در

دورانی که در جاغوری زندگی می کرد نوشته بود.

اما جریده شعله جاوید که بیانگر نظرات جریان دموکراتیک نوین بود و در سال ۴۷ توانست تا شماره ۱۱ منتشر گردد و پس از آن توسط دولت ارتجاعی از نشر باز داشته شد، نوشته ها و تحلیل های اقتصادی و سیاسی اکرم را در خود جای داده است. اما به دلیل شرایط استبدادی آن زمان و ملاحظاتی که سازمان جوانان مترقی داشت، نوشته های اکرم به امضای سایر اعضای سازمان به نشر می رسید. برای مشخص کردن نوشته های اکرم در ۱۱ شماره شعله جاوید به مشکل می شود قضاوت کرد. گفته می شود که تحلیل های اقتصادی - سیاسی جریده شعله جاوید تماما توسط اکرم نوشته شده است.

- سوال: فعالیت های عملی سازمان جوانان مترقی چه بود؟

- از آن جاییکه سازمان جوانان مترقی یک سازمان شهری بود و اکثر اعضا و هوادارانش در شهر زندگی می کردند، تقریباً کلیه فعالیت های عملی اش هم در شهر کابل و بقیه شهرهای افغانستان متمرکز بود. اما زمانیکه اکرم خود را به جاغوری انتقال داد و در روستا ماندگار شد به این باور رسیده بود که نیروی مولد اصلی افغانستان و زحمکشان کشور اکثراً در دهات زندگی می کنند، پس باید دهات مرکز فعالیت های عملی ما باشد نه شهرها. اکرم به درک این مسئله مهم رسیده بود و محدودیت های یک جنبش شهری را در نوشته اش ( انقلاب و مسئله ملی) نشان داد.

محدودیت شهر نشینی یکی از محدودیت های مهمی بود که سازمان جوانان مترقی از آن رنج می برد. در کشور نیمه فیودالی - نیمه مستعمره یا مستعمره - نیمه فیودالی ای مثل افغانستان، یک سازمان شهری ولو هر قدر هم گسترده و نیرومند باشد فوق العاد آسیب پذیر است. تاریخ سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین درستی این مسئله را به اثبات رسانده است.

سازمان جوانان مترقی کارهای مطبوعاتی داشت، حلقات آموزشی داشت و مبارزه علیه دولت ارتجاعی را بصورت تظاهرات و اعتراضات توده یی پیش می برد. خلاصه در شهرها هر قدر کارها و فعالیت های مبارزاتی که امکانش وجود داشت، توسط سازمان جوانان مترقی پیش برده می شد. البته سازمان در دهات هم حلقات و افرادی داشت، منتها توجه بیشترش به شهرها معطوف بود.

- سوال: آیا اکرم به پارلمان و مبارزه پارلمانی معتقد بود؟

- جواب: شما به سوال مهمی اشاره کردید. اکرم و سازمان جوانان مترقی

در این زمینه هم نقش خوبی را بازی کردند: مبارزه علیه پارلمان و پارلمانتریزم. سازمان جوانان مترقی در ده چهل برخلاف خیلی از احزاب به ظاهر چپ که علاقمندی به پارلمان نشینی و مبارزه پارلمانی داشتند نه تنها هیچ علاقمندی به پارلمان نشینی از خودشان نشان نداد بلکه علیه آن به جدیت مبارز کرد. این در حالی بود که خلقی ها و پرچمی ها در پارلمان نماینده داشتند. به نظر سازمان جوانان مترقی، پارلمان و مبارزه پارلمانی در کشورهای صنعتی که تا حدودی از دموکراسی بورژوازی برخوردارند می تواند تا حدی مورد استفاده قرار گیرد. اما در کشورهای استبدادی مثل افغانستان کارکردی نمی تواند داشته باشد و خیمه شب بازی ای بیش نیست.

مسئله دیگر دست رد زدن بر هرگونه حمایت و پشتیبانی امپریالیستی و استعماری است. سازمان جوانان مترقی هرگز چشم داشت و انتظار از کشورهای امپریالیستی نداشت و نمی توانست داشته باشد. کاری که پرستویاری به نمایندگی از وابستگان خانوادگی زنده یاد اکرم کرد و خونخواهی اکرم را از دربار امپریالیزم و ارتجاع طلبید، به یقین چیزی نیست جز زیر پا گذاشتن خون یاری و سایر شهدا و تحقیر آنها.

حاضرین سوال دیگری مطرح نکردند.

- امیدوارم صحبت ها برای بعضی از دوستان خسته کن تمام نشده باشد. غرض این بود که امروز علاوه از یاد بود شهدا، گفتگو و گفتمانی باز نماییم که در آینده ادامه پیدا کند و به سوالات دوستان جواب داده شود. در جامعه ما انجماد فکری و خشک اندیشی بیداد می کنند و این یکی از عوامل عقب ماندگی این جامعه است. آرزوی ما از جوانان به خصوص جوانان حاضر در این محفل این است که باز اندیشی را بیاموزند. مسایل ملی، سکولاریزم و انقلاب موضوعاتی مهمی است که باید به آنها اندیشیده شود. متأسفانه برای ما هنوز همه اینها تابو است. به همین دلیل بود که ما دوستان را به صورت مشخص و محدود دعوت کردیم، در حالیکه دوستان زیادی می توانستند در محفل امروزی ما شرکت کنند. روی موضوعاتی که امروز صحبت شد دوستان فکر کنند. در آینده ها هم اگر برای دوستان سوالاتی پیدا می شود، می توانند مطرح کنند و جواب بگیرند. یادتان باشد که ما در چه جامعه ای زندگی می کنیم. اما نباید فقط جامعه و مردم را مقصر دانست و خود را بری از مسئولیت دانست. امروز متأسفانه هستند کسانی که بیشترین تقصیر را بر گردن جامعه می اندازند و خوب بلد اند که جامعه را چوب بزنند. نه! برای اینکه بتوانیم در جامعه راکد و یخ زده که روحیه انقیاد طلبی و تسلیم طلبی فوق العاده در آن زیاد است، بر این معضل فایق بیاییم و بتوانیم روحیه و غرور ملی را در کشور خود بیروانیم، باید جرئتمندانه آموزش های انقلابی را فراگیریم و با انقلابی و علمی اندیشیدن و علمی و انقلابی عمل کردن علیه ارتجاع و خشک اندیشی مبارزه نماییم.

تشکر از همه شما. ختم محفل

## قطعه‌نامهٔ محافل ویژهٔ یادبود از

### جانباختگان جنبش دموکراتیک نوین کشور

روز چهارشنبه، ۲۷ سنبلهٔ سال جاری خورشیدی، یک لیست تقریباً ۴۵۰۰ نفری از جانباختگان دستگیر شده و به قتل رسیده توسط سازمان استخباراتی رژیم کودتایی مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی (اکسا) در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، که در اصل توسط پولیس هالند تهیه شده است، بطور همزمان توسط سفارت هالند در کابل، کمیسیون حقوق بشر افغانستان و روزنامهٔ ۸ صبح که تا حد زیادی توسط کمیسیون متذکره تمویل می‌گردد، منتشر شد.

تقریباً ۳۰۰ نفر از میان مجموع جانباختگان شامل درین لیست، به جریان دموکراتیک نوین افغانستان نسبت داده شده است که در میان جانباختگان استاد اکرم یاری، خط‌گزار اصلی سازمان جوانان مترقی و همچنان جانباختگان نامدار دیگری به چشم می‌خورند.

در پی انتشار این لیست، قصر ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده اشک تمساح ریخت و مراسم فاتحه خوانی یکی پی دیگری در گوشه و کنار شهرهای افغانستان توسط کمیسیون حقوق بشر، و احزاب راجستر شده به راه افتاد.

در واقع از همان ابتدا معلوم بود که حرکت آغاز شده توسط پولیس هالند و ادامه یافته توسط سفارت هالند در کابل، کمیسیون حقوق بشر افغانستان، روزنامهٔ ۸ صبح و همچنان قصر ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده سمت و سوی دیگری جز نادیده گرفتن حالت فعلی اشغال کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده و در عین حال دادخواهی از اشغالگران و رژیم نمی‌تواند داشته باشد.

واضح است که حرکتی دارای اینچنین سمت و سو حتی بنام و یا از طرف

بازماندگان جانباختگان جنبش چپ کشور، خلاف موازین انقلابی و خلاف روحیه انقلابی آن جانباختگان و یک حرکت تسلیم طلبانه در قبال امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده آنان بوده و هست.

ما برگزارکنندگان محفل ویژه، با خانواده های جانباخته گان وسیعا و عمیقا غم شریکی نشان میدهیم ولی یادآور میشویم که :

**اول -** اشغالگران امپریالیست، قصر ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، کمسیون حقوق بشر و افراد و گروهک های خاین، تسلیم شده و تسلیم طلب سابقا چپ، دست در دست هم داده احساسات و عواطف شخصی و خانوادگی بازماندگان جانباختگان جنبش چپ کشور را به بازی گرفتند و به نفع اشغالگران کنونی و رژیم دست نشانده موجود سمت و سو دادند و بدین ترتیب جفای تاریخی بزرگی در حق جانباختگان گرامی ما به عمل آوردند.

**دوم -** ما یاد عزیزان جانباخته مان را گرامی میداریم و هرگز فراموش نخواهیم کرد که آنها بخاطر تحقق عدالت و مشخصا بخاطر مبارزه و مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدورانش جانبازی کردند و قربانی های بی همتائی را پذیرا شدند که صرفا بخش بسیار کوچکی در لیست منتشره فعلی انعکاس یافته است.

**سوم -** ما یاد عزیزان جانباخته مان را گرامی میداریم و هرگز فراموش نخواهیم کرد که با یاد و خاطره آنها در امر مبارزه بخاطر تحقق استقلال و آزادی در شرایط فعلی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان بطور روز افزون و اصولی تر و استوارتر به پیش رویم.

**چهارم -** ما یاد عزیزان جانباخته مان را گرامی میداریم و هرگز فراموش نخواهیم کرد که نباید عزت و حیثیت تاریخی و خونبهای سنگین آنها را با استغاثه بردن به بارگاه اشغالگران و رژیم پوشالی تحت هیچ عنوانی مورد توهین و تحقیر قرار دهیم.

**پنجم -** ما نیک میدانیم که یگانه راه اصولی تامین عدالت در مورد جانباخته

گان مان، برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران کنونی و رژیم پوشالی دست نشانده شان میباشد.

ششم - ما اعلام می کنیم که بعد از این همه ساله، روز هفتم قوس را که روز جانباختن استاد اکرم یاری است، به عنوان روز یادبود از تمامی جانباختگان جنبش انقلابی کشور برگزار می نماییم.

هفتم - بزرگداشت انقلابی از جانباخته گان مان در شرایط حساس کنونی بطور قطع مستلزم آن است که برگزاری لویه جرگه بخاطر دادن پایگاه های نظامی به اشغالگران و بخشیدن مصئونیت قضایی به نیروهای آمریکایی را به شدت تقبیح کنیم و یادآور شویم که دادن پایگاه های نظامی به اشغالگران از یک طرف نقض صریح حاکمیت ملی است و از طرف دیگر به مفهوم دوام جنگ و کشتار است. همچنان که در طول دوازده سال گذشته جنگ قطع نشد بلکه گسترده تر نیز گردید، در آینده نیز حضور اشغالگران نیروهای خارجی در کشور عامل اصلی دوام جنگ در کشور خواهد بود و امضاء هر نوع سندی به عنوان پیمان امنیتی با اشغالگران خیانت ملی محسوب می گردد.

هشتم - بزرگداشت انقلابی از جانبازی های پیشروان ما و در پیشاپیش آنها استاد اکرم یاری وجیبۀ مشترک همه ما بوده و میباشد. ما بنا به ضرورت جدی برگزاری مستقل انقلابی چنین روزی بخاطر حفظ پاکیزگی تاریخی و صفای گذشته، کنونی و آینده جریان دموکراتیک نوین کشور و جانباختگان گرامی آن از آلوده سازی های جهانخوارانه، ضد انقلابی، ضد ملی و خاینانه امپریالیست های اشغالگر، رژیم پوشالی و افراد و گروه های تسلیم شده سابقا چپ دخیل در آلوده سازی متذکره، محفل ویژه کنونی را تدارک دیدیم تا وظیفه و مسئولیت تاریخی خود درینمورد را در لحظه حاضر و بصورت مشخص ادا سازیم.

## کمیته برگذاری ۷ قوس

۷ و ۸ قوس ۱۳۹۲



کمیته برگذاری ۷ قوس

۷ قوس ۱۳۹۲